

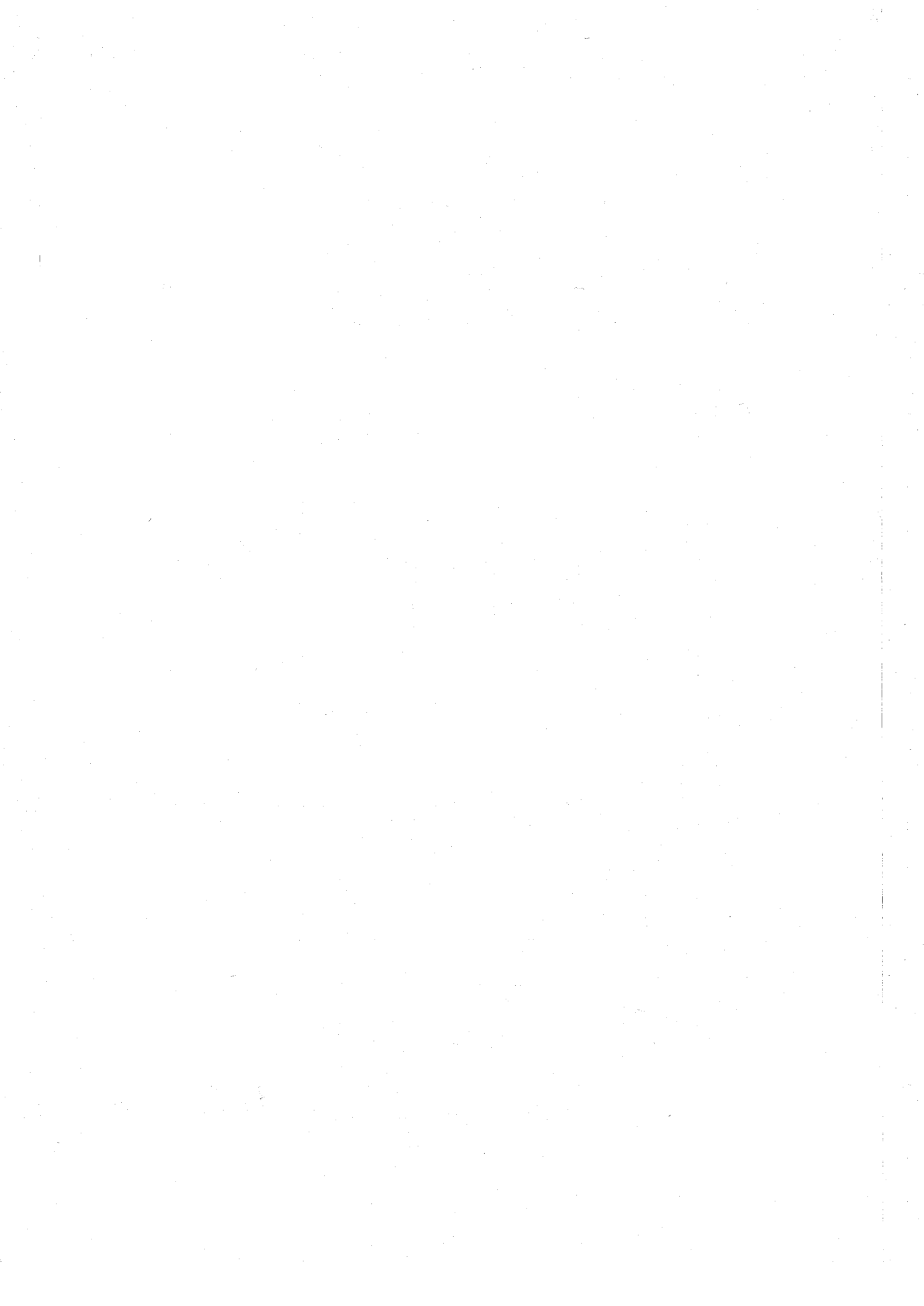
# مفهوم حیات روحانی

ترجمہ میونسٹریٹ

نوشتہ ویلیام ہاچر

از انشارات مؤسسه معارف بہائی بسان فارسی

شهر العزّة ۱۴۷ بدیع سپتامبر ۱۹۹۰ میلادی



## دیانت بهائی بصورت اختصار

پیروان امر بهائی بر این عقیده‌اند که این دیانت که توسط حضرت بهاء‌الله اعلان گردیده مبدأش از جانب خداوند، حوزه‌اش عالمگیر، نظرش جهان شمول، طریقه‌اش علمی و اصولش انسانی بوده نفوذی پر قدرت بر قلوب و افکار مردمان دارد. در نظر آنان پیام حضرت بهاء‌الله دایر بر آن است که حقیقت ادیان مطلق و ظهورات الهی مداوم و مستمر است و مظاهر مقدسه الهیه با آنکه در احکام و تعالیم فرعی ادیان خود با یکدیگر تفاوت داشته‌اند ولی در اصل "کل" در یک رضوان ساکن، در یک هوا طاهره، بر یک بساط چالس، بر یک کلام شاطق و بر یک امر آمر" بوده‌اند. بهائیان نشان داده‌اند که وجه تمایز دیانت بهائی تعالیم و دستوراتی است که منجر به اتحاد اهل عالم خواهد گردید و این اتحاد نشانه کمال بلوغ عالم است و عقیده دارند که صلح و یگانگی بین اینها بشری که آخرین مرحله شگفت‌انگیز در تکامل عالم انسان بشمار

می‌رود نه تنها لازم بلکه غیر قابل اجتناب است و هیچ قدرتی بجز قدرت الهی که منشاء این پیام ملکوتی است قادر به برقراری آن نخواهد بود. دیانت بهائی معتقد به وحدانیت خداوند و پیامبران اوست. از جمله تعالیم بهائی جستجوی آزاد برای یافتن حقیقت است. هرگونه اوهام و تعصبات را مردود می‌شمارد و معتقد است که مقصد اصلی دین برقراری موازنه و هماهنگی با علم است و این دو باید پاپیای یکدیگر پیش بروند تا پایه و اساس يك جامعه متحد و پیشرفته را تشکیل بدهند. دیانت بهائی تأکید به تساوی حقوق و امتیازات بین زنان و مردان می‌نماید و تعلیم و تحصیل اجباری را لازم و ضروری می‌داند. فقر و ثروت را به درجه افراط و تفریط مردود شمرده، شغل و کار صمیمانه را در ردیف عبادت می‌شناسد. در این دیانت، اختیار يك زبان کمکی بین‌المللی توصیه شده و تشکیل مؤسسات لازم برای تأمین و حفظ صلح دائم در جهان را میسر ساخته است.

"شوقی ربائی"

## فهرست مطالب

صفحه	مقدمه
۵	مقدمه
	<b>اول: سرشت انسان</b>
۱۱	۱- عناصر اصلی در صفات انسان
۱۳	۲- تعریف روحانیت
۱۵	۳- دوگانگی طبیعت انسان
۱۹	۴- ملاحظاتی در باره حقائق غیر مادی
	<b>دوم: مراحل تکامل روحانی</b>
۲۲	۱- شرایط لازم برای تکامل روحانی
۲۷	۲- روش کامل
۲۸	۳- قوه محرکه رشد و کمال روحانی
۴۷	۴- عرفان، عشق و اراده
۵۵	۵- اسباب تکامل روحانی
	<b>سوم: ابعاد جمعی روحانیت</b>
۶۰	۱- نقش اجتماع در تکامل فردی
۶۲	۲- اتحاد
۶۴	۳- تحول اجتماعی، نظم جهانی
۶۹	۴- جامعه بهائی
۷۸	<b>چهارم: خلاصه و نتیجه</b>
۸۲	یادداشتها



## مقدمه

تاریخ بشریت شاهد ظهور، توسعه و از میان رفتن ادیان، عقاید و فلسفه‌های پی‌شمار بوده‌است. با آنکه اساس هر یک از این اصول و عقاید از عوامل مختلف قومی و فرهنگی سرچشمه می‌گیرد ولی در تمام آنها یک قاعده کلی دیده می‌شود و آن اینکه انسان با کلیه خصائص و مزایائی که دارد موجود کاملی نیست. عقیده عمومی بر آن است که انسان باید تحت نوعی تکامل و انضباط فردی قرار بگیرد. مدعیان این عقیده بر آنند که این ریاضت و تکامل هدف اساسی بشریت را تشکیل می‌دهد و یکمک آن است که انسان به قواعد و اصول کلی و عمومی انسانیت پی می‌برد. اینها اصول و قواعدی بغیر از آداب و رسوم معمولی که در هر جامعه بر حسب اتفاق و احتیاج بوجود می‌آید هستند. بوسیله تکامل در مدارج آدمیت و قابلیت، وصول بشر به اعلی مقامات انسانی ظاهر و آشکار می‌گردد. نام دیگر این تکامل به اصطلاح "نجات و یا رستگاری" است که از طریق آن انسان به واقعیتی برتر و والاتر از جسمانیات راه می‌یابد. اصل فلسفه ریاضت در راه رستگاری را ادیان الهی بوجود آورده‌اند. بنا به شهادت تاریخ هر یک از این ادیان الهی بنحوی تأیید نموده‌اند که در

این عالم اصولی نیز وجود دارد که متکی بر حقایق روحانی می‌باشد. این روحانیات که از جمله ارکان هستی بشمار می‌روند فقط شامل نوع انسان هستند زیرا اصلی‌ترین و مهمترین حقیقت موجود در این جهان را انسان تشکیل می‌دهد. ولی بین ادیان مختلف در مورد چگونگی این حقیقت روحانی و اینکه انسان چگونه می‌تواند بطرزی صحیح خود را پان مربوط نماید در وهله اول يك اختلاف کلی چشمگیر دیده می‌شود بعداوه اکثر آداب و رسوم دینی که از نیاکان به ارث رسیده‌اند امروز بصورت قواعد و عادات سخت و انعطاف‌ناپذیر اجتماعی در آمده‌اند بطوریکه بهیچوجه با تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی دنیای امروز قابل تطبیق نمی‌باشند.

تغییرات جامعه امروزی، در اثر علوم جدید و پیشرفته‌ای که با ادیان موجود هیچگونه ارتباطی ندارند، حاصل گشته‌است. در حالیکه ادیان اکثراً معتقدات ضد و نقیض خود را بعنوان حقیقتی مطلق و بی‌کم و کاست با اصرار هرچه تمامتر به پیش می‌راندند، علم بر آن عقیده است که حقیقت پدیده‌ای نسبی و مستمر است و آنچه که امروز در محدوده نظریات و قواعد مفید و مثمر ثمر است ممکن است فردا ناقص و بی‌فایده بحساب بیاید. نکته اینجا است که ادیان عتیقه از تغییر و تبدیل خوف دارند و بیزارند در حالیکه علم از آن برای پیشرفت و ترقی خود استفاده می‌کند.

با آنکه علم و صنعت به بشر قدرتی داده که در محیط زیست خود اعمال نفوذ کرده شرایط را مطابق دلخواه خویش سازد ولی نتوانسته‌است آن احساس تمامیت را که انسان همواره در



جستجویش بوده باو پبخشد. در جوامع امروزی کمبودهای روحی و احتیاج به برقراری رابطه با حقایق پرتتر از جهان مادیات بشدت احساس می‌شود. حقیقت اینست که چه در طول تاریخ و چه در جوامع امروز جهان کمبود روحانیات با این شدتی که در جامعه صنعتی و پیشرفته غرب در حال حاضر مشاهده می‌شود وجود نداشته‌است با اینهمه وقتی انسان امروزی برای آگاهی ضمیر و نورانیت ضمیر خود به دیانت روی می‌آورد بجز مشتی عقاید خشک و بی محتوا و یا احساسات و هیجانات بی‌اساس و نامفهوم نمی‌یابد که بهر حال پرایش قابل قبول نیستند.

از نظر شناخت امروزه هر یک از ادیان بزرگ در زمان معینی از تاریخ برای پیشرفت و ترقی روحی و اجتماعی انسانهایی که در جامعه و فرهنگ معینی میزیسته‌اند تعالیم و دستورات مفیدی وضع نموده‌اند. ولی این تعالیم امروز کفاف احتیاجات عالم بشریت در این دوره بحرانی از تاریخ را نمی‌دهد. باین جهت است که انسان امروز در مقابل مسائلی که مربوط به روحانیات است دچار حیرت و سرگردانی شده‌است. زیرا از یکطرف علومی که ساخته دست خودش است احتیاجات او را به معنویات و اخلاقیات شدیدتر می‌سازد. اینها احتیاجاتی هستند که علم پتتهائی قادر به جوابگوئی آنها نیست. (۲) از طرف دیگر اکثر ادیان سنتی با افکار و اعمالی که عرضه میدارند در شرایط دنیای امروز بی معنی و نامربوط جلوه می‌نمایند.

دیانت بهائی که جدیدترین دیانت در تاریخ ادیان است این

سرگشتگی و پریشانی جهان امروز را در تعالیم خود مورد توجه قرار داده است. یکی از تعالیم دیانت بهائی تطابق علم و دین را می آموزد. یعنی حقیقت دین نیز مانند حقیقت علم (و اصولاً بطور کلی هر حقیقتی) نسبی و مستمر است. یکی از تعلیمات دیانت بهائی چنین می آموزد: "اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم چهل است." (۲) بنابراین جزم و قطع و عدم دلیل و منطق را مخصوصاً در مسائلی که به روحانیات مربوط میشود نمی پذیرد بلکه کشف روابط قابل توضیح در حقایق روحانی را تأکید و افراد را به جستجو و دریافت روحانیات از طریق علمی تشویق میکند. (۴)

از نظر دیانت بهائی کلیه ادیان جهان از يك مبدأ واحد یعنی قدرتی که خالق کلیه عالم و کائنات است منبث گشته اند و ما این قدرت را خداوند می نامیم. بهائیان معتقدند که کلیه مظاهر الهی (موسی، بودا، عیسی، زرتشت و محمد) همگی از جانب خداوند و برای رساندن پیام او مبعوث گشته اند و تفاوتی که بین تعالیم آنها وجود دارد بخاطر آنستکه در زمانهای مختلف و در بین تمدنهای مختلف ظاهر شده اند. بالاخره علت دیگر اختلاف بین این ادیان آنستکه پس از وفات هر يك از این پیامبران و با گذشت زمان، پیروانشان عقاید و افکار نادرستی را در تعالیم آنان وارد نموده و به آنان نسبت داده اند. (۵) با همه اینها محقق است که پیام اصلی همه این ادیان روحانی بوده و بجهت کلیه افراد بشر میباشد.

دیانت بهائی جدید ترین ظهور الهی است و به اصطلاح فصل  
اخیر از کتاب (پی پایان) ادیان بشمار می‌رود. حضرت  
پهءالله (۱۲۲۲ - ۱۳۰۹ هجری. ۱۸۱۷ - ۱۸۹۲ میلادی)  
مؤسس دیانت بهائی احکام و تعالیم خود را بصورت مجموعه‌ای  
حاوی پیش از صد جلد کتاب بین سالهای ۱۲۶۲/۱۸۵۲ تا  
هنگام صعود در سال ۱۳۰۹/۱۸۹۲ از عالم امکان به رشته تحریر  
در آوردند.

بهائیان بر آن عقیده‌اند که ادیان پیشین برای بشر امروز  
کافی نیستند زیرا تعالیم آنان از طرفی تحت تأثیر  
فرهنگهای قومی قرار دارند (مانند قوانین کیفری و حرمت  
اغذیه معین در ادیان یهود و اسلام) و از طرف دیگر در طول  
قرنها دستخوش تحریف و فساد پسر گردیده‌اند. عقاید جزئی  
و خشک مذهبی خود بهترین نشانه از کوشش غافلانه‌ای است  
که برای جایگزین ساختن افکار محدود و معین بجای مفاهیم  
نسبی و حقیقی بعمل می‌آید و عالم انسانی را در چهارچوب  
گذشته محبوس و مقید می‌سازد. دیانت بهائی دیانتی است که  
در زمان حال برای رفع احتیاجات بشر کافی است ولی این  
کفایت در تاریخ آینده نوع انسان همیشگی نخواهد بود زیرا  
بنا بر بینش بهائی سرشت انسانی که مخلوق اراده الهی است  
چنین اقتضا دارد که هیچ نظام ثابتی برای نوع انسان ابدی  
نتواند بود.

در نظر بهائیان پیام روحانی که وجه مشترك کلیه ادیان الهی  
است در هر ظهور جدید کاملتر و مشخصتر به نوع انسان  
می‌رسد. بنابراین اگر قبول کنیم که دیانت بهائی

جدیدترین پیام ملکوتی برای عالم انسان است باید در ضمن نیز قبول کنیم که مفاهیم عالی‌تر و عمیق‌تری از این حقیقت در آن نهفته است.

بنظر نویسنده، این مطلب مسلم است و از اینرو در صفحات بعدی آزادانه و گاهی حتی بتفصیل از حقایق روحانی و گرائبهای که در دیانت بهائی موجود است عیناً نقل کرده‌ام. بااینهمه باید خاطر نشان سازم که کلیه افکار و نظریات ذکر شده در این مقاله کوششی است که بمنظور وصول به معانی نهفته در عمق آثار و نوشتجات حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله بکار رفته‌است. برای جلوگیری از تطویل کلام در این مطلب و بمنظور رسیدن به نتیجه مطلوب به مفهوم روحانیت همواره بر مبنای منطق و استدلال توجه شده‌است. این رساله بمنزله دستورالعملی برای وصول به مرحله روحانیت نمی‌باشد بلکه هدف آنستکه بقدر امکان معلوم سازد که حصول روحانیت مستلزم داشتن چه نوع شرایطی است. البته وقتی شرایط لازم معلوم شود وصول به هدف بسیار آسانتر می‌گردد. این مقاله را بآن امید نوشته‌ام که بتواند تا اندازه‌ای در قبال وظیفه‌ای که همگان در برقراری ارتباط روحانی با سایر ممنوعان خود داریم مفید واقع شود، بخصوص آنکه نگارنده خود از افکار و نظرات دیگران در این زمینه نهایت استفاده را نموده‌ام.

## اول: سرشت انسان

### ۱- عناصر اصلی در صفات انسان

از دیدگاه تعالیم بهائی طبیعت و سرشت انسان از دو اصل کلی سرچشمه می‌گیرد که یکی جسمانی (مادی) و دیگری روحانی (معنوی) است. خصوصیت جسمانی انسان از توارث حاصل میشود و در لحظه انعقاد نطفه تعیین می‌گردد و سپس تحت تأثیرات محیط قرار می‌گیرد. این فعل و انفعالات باعث تشکیل صفات اختصاصی منحصر بفرد می‌گردد ولی در ضمن خصوصیات مشترک با سایر افراد انسانی را نیز حفظ می‌نماید جنبه روحانی در سرشت انسان از عنصری معنوی بنام روح سرچشمه می‌گیرد که موجودیت آن برای هر انسان مخصوص است و همزمان با تشکیل نطفه بوجود می‌آید. همانطور که جسم دارای قابلیت‌های مختلف است روح نیز استعدادهای گوناگون دارد که بنام قوای روحانی انسان نامیده می‌شود. در بین مهمترین قوای روحانی که دیانت بهائی از آنها یاد می‌کند میتوان از قوای عقل و یا ادراک، قلب و یا احساس و اراده (قدرتی که باعث بروز و انجام اعمال است) نام برد. شرایط محیطی نه تنها در جسم شخص بلکه در روح

او نیز موثر است. این شرایط هم در تکامل قوای جسمانی که از توارث حاصل گشته و هم در تکامل قوای روحانی او تأثیر فراوان دارند. نتیجه تأثیرات متقابل در بین این عناصر را تعلیم و تربیت می نامیم که سومین جنبه در صفات کلی انسان را بوجود می آورد.

پنابراین صفات انسان دارای سه جنبه اصلی است. توارث که جنبه ای کاملاً جسمانی است، روح و قوای مختلف آن که کاملاً روحانی است و تربیت که هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی دارد. (۶)

حضرت عبدالیهاء در کتاب مقاضات در پاره این سه جنبه اصلی در صفات انسان می فرمایند:

"اخلاق فطری و اخلاق ارثی و اخلاق اکتسابی که بتربیت حاصل گردد. اما اخلاق فطری هرچند فطرت الهیه خیر محض است و لکن اختلاف اخلاق فطری در انسان بتفاوت درجات است همه خیر است اما بحسب درجات خوب و خوشتر است. چنانکه جمیع نوع انسان ادراك و استعداد دارد اما ادراك و استعداد و قابلیت در میان نوع انسان متفاوت است... و اما تفاوت اخلاق ارثی، این از قوت و ضعف مزاج است. یعنی ابوین چون ضعیف المزاج باشند اطفال چنان گردند و اگر قوی باشند اطفال جسور شوند... و اما تفاوت اخلاق من حیث التربیه، این بسیار عظیم است زیرا تربیت بسیار حکم دارد... باید این تربیت را بسیار مهم شمرد زیرا امراض همچنانکه در عالم اجسام پیکدیگر سرایت شدید دارد بهمچنین اخلاق در ارواح و قلوب نهایت سرایت دارد. این تفاوت تربیت بسیار عظیم است و حکم کلی دارد." (۷)

از این بیانات و همچنین از سایر آثار دیانت بهائی چنین

نتیجه گرفته می‌شود که اخلاق فطری از قوای روحی و اخلاق ارثی از توارث انسان حاصل می‌شود. این دو عامل وقتی در مرشد انسان جایگزین شدند دیگر قابل تغییر نیستند اما بوسیله تربیت است که شخص می‌تواند اخلاق خود را بسوی تدریجی و یا ترقی سوق دهد. بنابراین نمی‌توان درجات مختلف اخلاقی را فقط منحصر در عوامل ارثی و یا استعدادهای روحی دانست.

## ۲- تعریف روحانیت:

برای تعریف خصوصیات روحانی و جسمانی انسان کلمه "استعداد" بکار برده می‌شود. مقصود از این کلمه اشاره به قدرتی پنهان در انجام و پیشبرد مقاصد است. البته می‌دانیم که انسان در هنگام تولد فقط می‌تواند خصوصیات معدودی از آنچه را که یک انسان بالغ دارا است از خود ظاهر سازد. و باز همه می‌دانیم که اگر مراقبت و تربیت صحیح در مورد طفل بعمل نیاید هرگز دارای چنین صفات و خصوصیات نخواهد شد. پس زندگی دوره‌ای برای تکامل بشمار می‌رود. انسان با دارا بودن قوه‌ای نهانی که باو عطا شده این دوره را آغاز نموده و با تربیتی که اخذ مینماید آنرا تکامل بخشیده بسوی ترقی و یا تدریجی پیش می‌رود در حقیقت تربیت نتیجه تأثیرات محیط در وجود فرد و واکنش‌های او در مقابل این تأثیرات است.

بنا بر تعالیم دیانت بهائی هدف اصلی در زندگی تکامل صحیح، موزون و همه‌جانبه قوای روحانی است و این عالیترین هدف ممکن بشمار می‌رود زیرا که استعدادات روحانی بخشی از روح فناپذیر را تشکیل می‌دهند و بر خلاف قوای

جسمانی که رو به تحلیل می‌روند همیشه باقی و برقرار خواهند ماند. از طرف دیگر جسم وسیله‌ای برای تکامل روح در این جهان است و بنابراین سلامتی و تکامل جسمانی را نه تنها نباید مورد غفلت قرار داد بلکه لازم است از آن مراقبت کامل بعمل آید تا بتواند بعنوان وسیله‌ای سالم و مناسب برای تکامل روح که هدف اصلی است مورد استفاده قرار گیرد. حضرت بهاء‌الله این حقیقت را با بیان قاطع چنین توضیح می‌فرماید:

"از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملك و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باین مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند اینستکه در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته." (۸)

رشد استعدادهای روحانی "تکامل روحانی" و یا بطور خلاصه "روحانیت" نامیده می‌شود. لذا تعریف مناسبی که میتواند از روحانیت بعمل آید باین صورت خواهد بود: <sup>×</sup>روحانیت عبارت از تکامل همه‌جانبه، مناسب، صحیح و موزون قوای روحانی است. <sup>×</sup> معنی معکوس آن یعنی عدم روحانیت نیز عبارت از عدم تکامل قوای روحانی و رشد پی‌رویه و ناموزون آنها (یعنی رشد یکی و عقب ماندگی سایر قوا) و یا رشد این قوا و استفاده از آنها در جهات نادرست است. با توجه به چنین تعریفی از روحانیت میتوانیم اصول اخلاق از نظر دیانت بهائی را نیز باین صورت تعریف کنیم: آنچه که باعث پیشبرد و تکامل قوای روحانی است پسندیده و



آنچه که مانع از آن شود مذموم است. از این تعریف میتوان به مفهوم و مأخذ قوانین و تعالیم اخلاقی دیانت بهائی پی برد.

## ۲- دوگانگی طبیعت انسان:

تنها جنبه اخلاقی انسان که قابل تغییر است جنبه‌ای است که از طریق تربیت حاصل می‌شود. <sup>×</sup> می‌دانیم که تربیت عبارت از تأثیرات محیطی بر شخص و واکنش‌های او در مقابل این تأثیرات است. <sup>×</sup> لیکن طبیعت انسان بنوعی است که همه تأثیرات محیطی و مسلماً کلیه واکنش‌های او در مقابل این تأثیرات نمیتوانند در جهت پیشرفت قوای روحانی او موثر باشند. پس بمنظور تکامل قوای روحانی باید پیاموزیم که در مقابل شرایط مختلف چگونه واکنشی مناسب و رفتاری شایسته از خود نشان بدهیم. <sup>×</sup> رشد روحانی نوع بخصوصی از تربیت است. <sup>×</sup>

در طول مدتی که روح و جسم با یکدیگر در ارتباطند رویدادهای زندگی در کشمکش بین قوای مخالف و متناقض تظاهر می‌نماید. بنا بر بیان حضرت عبداله‌بهاء این کشمکش‌ها حاصل دوگانگی روحانی و جسمانی طبیعت بشر است از طرفی نیازهای مشروع جسم انسان از قبیل احتیاج به غذا، مکان، داشتن صاحب و مؤانس و حفظ از عناصر خطرناک، باید برآورده شود که در برآوردن این احتیاجات شخص میتواند پآسانی متجاوز، مهاجم و بی‌اعتنا نسبت به حقوق دیگران گردد. از طرف دیگر روح انسان نیز احتیاجاتی مخصوص بخود دارد که باید برآورده شوند ولی این نیازهای روحی معنوی و غیر ملموس بوده شخص را بر آن می‌دارند که

پرای زندگی خود هدف و مفهومی بسازد و با خوده با خداوند و با سایر هموعان خود رابطه‌ای صحیح برقرار سازد. با آنکه این رابطه از طریق امکانات جسمانی برقرار می‌شود ولی در اصل آنها غیر ملموس بوده و عبارت از رضا به تقدیرات الهی و اتکاء بر قدرتی مافوق قدرت خود انسان است و دلیلی است بر آنکه انسان خود را شناخته و به حدود و امکانات شخصی خود پی برده و استعدادها و ظرفیت‌های درونی خویش را کشف نموده‌است. لازمه این شناسائی احترام گذاردن به حقوق دیگران است. رسیدن به این نکته نشانه آنست که شخص پایین حقیقت که سایر هموعان او نیز مانند او احتیاجاتی دارند پی برده و در مناسبات و رفتار خود با دیگران این حقیقت را با تمام متفرعات آن پذیرفته است. مسلماً دیانت بهائی اولین نظام عقیدتی نیست که دوگانگی طبیعت بشر را مورد بحث قرار می‌دهد ولی از دیدگاه این دیانت مفهوم این دوگانگی کاملاً متفاوت با افکاری است که از بسیاری عقاید دیگر سرچشمه می‌گیرند. زیرا دیانت بهائی این دوگانگی را بصورت "خیر و شر" مطلق مورد بحث قرار نمیدهد که کلیه جنبه‌های روحانی را منشاء "خیر" و کلیه جنبه‌های جسمانی را منبع "شر" بداند. تعالیم بهائی بخوبی مشخص می‌دارد که انسان قادر است از ملکات روحی خود نیز باندازه قوای جسمی سوء استفاده بعمل آورد. بعلاوه قوای جسمانی بشر نیز عطیه الهی هستند و بنابراین منشاء آنها نیز "خیر" محسوب می‌شود. خیر و شر در حوزه اخلاقیات دو واژه نسبی هستند: يك عمل ممکن است در مقایسه با عملی دیگر که پیشتر سبب رشد قوای روحی میگردد کمتر خوب باشد. در آثار بهائی می‌بینیم که خداوند اعمال

انسان را بر طبق قدرتی که در انجام آن در شرایط بخصوص دارد قضاوت میفرماید زیرا اگر غیر از این باشد انسان در موقعیتی مافوق طاقت خویش قرار می‌گیرد. حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

"اِنَّهٗ لَا يَظْلَمُ نَفْسًا وَّ لَا يَأْمُرُ الْعِبَادَ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ وَّ اِنَّهٗ لَهٗوَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ." (۹)

بعبارة دیگر فقط مسیر تکامل روحانی است که بطور مطلق پیش می‌رود و بسوی مقصدی دست نیافتنی که کمال الهی است ترقی مینماید. این مرحله جنبه‌ای کاملاً فردی است و هرکس بر طبق توانائی‌های جسمانی و روحانی خود و بنا به اراده و میل شخصی خویش در شرایط مختلف زندگی در آن پیشرفت مینماید. از آنجائیکه فقط خداوند متعال از قابلیت و شرایط زندگی افراد باخبر است. فقط اوست که میتواند در باره مسئولیت پندگانش در هر موردی قضاوت کند. (۱۰)

حضرت عبدالیهاء در مورد خصائل ذاتی روح و جسم انسان چنین میفرمایند:

"در فطرت شرّی نیست کلّ خیر است حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانیت ولی فی‌الحقیقه مذموم نه مثلاً در پدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقیست و این منافق خیریت محض در خلقت و فطرت است. جواب اینست که حرص که طلب ازدیاد است صفت مذموم است اما اگر در موقعش صرف شود. مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروت و عدالت داشته باشد بسیار مذموم است و اگر بر

ظالمان خونخوار که مانند سیاح درنده هستند قهر و غضب  
نمایند بسیار مدوح است ولی اگر این صفات را در غیر  
مواضع صرف نماید مذموم است. پس معلوم شد که در وجود  
ایجاد ابدأ شر موجود نیست اما اخلاق فطریه انسان چون در  
مواقع غیر مشروعه صرف شود مذموم گردد. (۱۱)

وظیفه اصلی جسم آنستکه تا زمانی که روح فناپذیر بآن  
بستگی دارد مورد استفاده روح قرار گیرد و این زمان اولین  
مرحله از یک تکامل جاودانی است. قوای جسمانی اگر بطرز  
صحیح مورد استفاده قرار گیرند به رشد روحی کمک می‌کنند.  
قوای جسمانی نیز پائنده قوای روحانی مدوح هستند ولی چه  
قوای جسمانی و چه قوای روحانی هر دو چنانچه به غلط و  
ناشیست پرورش یابند مضر و زیان‌آور خواهند بود.

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالیهاء در بیانات خود تأکید  
فرموده‌اند که چنانچه قرار است استعدادهای جسمانی در راه  
کمک به رشد روحی بکار روند باید تحت انضباط شدید قرار  
گیرند، نه آنکه سرکوب شوند. از آنجائیکه انسان برای  
رفع نیازمندی‌های جسم خود بآسانی متهاجم میشود و نسبت به  
حقوق سایرین بی تفاوت و بی اعتناء می‌گردد لازم است که  
همواره تلاشی منظم بکار رود تا بتواند به زندگی و مفهوم  
روحانی آن نظم و ترتیبی بدهد. (۱۲)

در صفحات بعدی این مقاله در پاره چگونگی این تلاش  
روزانه بحث خواهیم کرد. در اینجا نکته مهم آنستکه  
کشمکش بین نیروهای جسمانی و روحانی حادثه سازنده‌ای است  
که عطیه الهی است و بآن منظور است که همواره لزوم کوشش  
برای دستیابی به تکامل روحانی را به شخص یادآور گردد.  
بعلاوه موجودیت جسم مادی با تمام حوائج و خواسته‌هایش

وسيله‌ای برای انسان فراهم می‌سازد تا با عمل و رفتار صحیح درجه روحانیت خود را بالاتر ببرد. (۱۲)

اگر حالت دوگانگی جسمانی و روحانی وجود نداشت گرچه انسان از جهتی از فشارهای نامطبوع که او را بسوی رشد روحانی سوق می‌دهد در امان بود ولی در عین حال از فرصتی که در نتیجه کشمکش این دو حالت برای تکامل روحانی بدست می‌آید محروم میماند.

#### ۴- ملاحظاتی در پاره حقائق غیر مادی:

از نظر دیانت بهائی دیدیم که مفهوم روحانیت با سرشت انسان و اراده الهی چگونه مطابقت و موافقتی منطقی دارد. ولی در ضمن نمیتوان انکار نمود که روحانیت با تجاربی که در طول زندگی در این جهان آموخته‌ایم مغایر است. از جمله آنکه می‌بینیم خداوند امکانات مادی را در دسترس بشر قرار داده در حالیکه رسیدن به حقائق روحانی را مشکل ساخته است. اگر در واقع اصیل ترین هدف و حقیقی ترین جنبه زندگی حصول روحانیت است پس چرا به بشر فقط امکان دسترسی به سطح پائین‌تری از کل حقیقت داده شده است و خلاصه آنکه چرا خداوند خواسته است تا بشر ضمن آنکه غرق در مادیات است اهداف روحانی را دنبال کند؟

در نظر بسیاری از مردم این حالت در حیات انسان نه تنها مغایر بلکه نمودار یک تضاد کامل است اینان معتقدند که ممکن نیست دنیای نامرئی و ناشناخته مملو از حقایق روحانی وجود داشته باشد که تا این اندازه از دنیای مادی دور و خارج از دسترس باشد. بنظر آنها قاطع ترین دلیل بر عدم امکان دسترسی بحقائق روحانی عدم وجود آن است. این تضاد و

مغایرت بهر اندازه که باشد در هر حال بزرگترین مانع برای منکرین (Atheist)، طبیعیون (Agnostics)، مادیون (Materialists) و اهل فلسفه مثبت (Positivists) بشمار میرود. زیرا در نظر آنان حتی اگر قبول کنیم که یکی از جنبه‌های مهم حقیقت غیر جسمانی باشد باز هم این منطقی که خدائی آنها مخصوصاً پنهان نموده و دور از دسترس قرار دهد و سپس انسان را بر مورد آن مسئول بداند نامربوط و بی معنی جلوه می‌کند.

خوشبختانه در دیانت بهائی برای اینکه مفهوم عمیقتری از روحانیت معلوم گردد حضرت بهاءالله با بیانی صریح مقصد الهی را از خلق این حالت توضیح می‌فرمایند. اساس این توضیح بر مبنای (فصل و تمییز) قرار دارد و مقصد الهی از این اصل آنستکه حصول روحانیت و پرهیزکاری برای انسان در نتیجه سعی و کوشش مقرون بمسئولیت فردی باشد.

حضرت بهاءالله صریحاً تأکید می‌فرمایند که خداوند قادر است حقایق روحانی را بصورت غیرقابل انکار ظاهر فرماید و همانطور که امکانات مادی را در اختیار قوای جسمانی ما قرار داده حقایق معنوی را نیز در دسترس قوای روحانی ما قرار دهد ولی اگر چنین می‌شد، بشر برای همیشه از یک تجربه مهم محروم میگشت و آن تجربه محرومیت روحانی است. چنانکه در نظام جمیع کائنات است بشر نیز میتواند با حرکت از نقطه شك و تردید نسبی، ثابتمنی، عدم اطمینان و ترس به نقطه ايقان نسبی، امنیت، عرفان و ایمان برسد.

در طول این سیر و حرکت، شخص شکاتی را می‌آموزد که بدون آن از مزایای این آموختن محروم است. ارزش روحانیت برای انسان وقتی بیشتر می‌شود که کمبود آنها در

درجات مختلف احساس کرده باشد و از اینکه فرصتی یافته تا با کوشش خود بآن دست یابد خوشوقت گردد. اگر عرفان و کمال از ابتدای خلقت در سرشت انسان وجود داشت لاجرم از کلیه این تجارب محروم میماند.

حضرت بهاءالله در مورد (فصل و امتیاز) چنین میفرمایند: "مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود... هر نفسی که بآن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنت و اعلی الجنان است فائز گردید... والا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگرچه در ظاهر بر اکراس رفیعه و اعراض منیعه جالس باشد. بلی آن سماء حقیقت قادر و مقتدر است که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی به یمین قرب و لقا رساند لو شاء الله لیكون الناس امة واحدة ولكن مقصود صعود انفس طیبه و جواهر مجردة است که بفطرت اصلیه خود بشاطی بحر اعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذوالجلال از عاکفان امکانه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند كذلك قدر الامر من قلم عز منیر... و همچنین سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل باسباب قدرت ظاهریه و غلبه ملکیه همین فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قدم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلی فرماید احدی را مجال اشکار و اعراض نماید بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند" (۱۴).

از این کلمات معلوم می شود که نامحسوس بودن حقایق روحانی تصادفی نبوده بلکه مقصدی معین دارد که خداوند برای انسان مقدر فرموده است. البته اگر خداوند بشر را بدون احساس و ادراک قوه روحانی می آفرید، اگر او را از دستیابی بهرگونه

حقیقت مادی و معنوی محروم می‌ساخت و یا اگر در او انتظارات فوق طبیعی که امکان تحقق یافتنشان موجود نبود خلق می‌فرموده. این کوشش‌ها و تلاش‌ها بجائی نمی‌رسید. انسان که از ترکیب دو عنصر نا متجانس جسمانی و روحانی بوجود آمده تکامل روحانی و ابدی خود را در حالی آغاز می‌کند که علاوه بر دسترس داشتن به امکانات مادی و قوای جسمانی، ادراکات عقلانی نیز پاو عطا شده و باین ترتیب قادر است تدریجاً دقایق تکامل روحانی را نیز بیاموزد. با مشاهده و آزمایش عملی قوانین و نظام عالم خلقت باین نتیجه می‌رسیم که عالم روحانی نامرئی نیز بر همین نظام استوار و بر قوانین "رابطه تأثیر و تأثر" متکی است. در ابتداء بطور حسی، سپس آشکارا و با قوه درک و شعور و بالاخره بوسیله تجربه واقعی و تکامل فطری می‌آموزیم که چگونه در این نظام روحانی شریک و سهیم گردیم. این حالت رفته رفته برای ما بصورت واقعیتی روزانه و حتی مسلم‌تر از حوادث حیات جسمانی در می‌آید. اگر چنانچه بوظایف خود آشنا شده و درسی را که می‌گیریم بخوبی بیاموزیم آماده خواهیم بود تا همانگونه که حضرت بهاءالله می‌فرمایند در هنگام مرگ جسمانی بآسانی بعالم پاک روحانی در آسیم و در عالمی جدید که اصول و قوانین آن را آموخته‌ایم بزندگی ملکوتی ادامه داده ترقی روحانی خود را بآسانی و با هماهنگی کامل دنبال کنیم:

"انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند" (۱۵).



## دوم: مراحل تکامل روحانی

### ۱- شرایط لازم برای تکامل روحانی:

روحانیت عبارت از تکامل صحیح قوای روحانی نهفته در انسان است. ولی آیا ترقی روحانی چگونه آغاز و بچه صورت ادامه می‌یابد؟ آیا چه ارتباطی بین ترقی روحانی و توسعه سایر استعدادهای بشر (از قبیل تعلیم و تربیت) موجود است؟ چرا فقط عده معدودی از افراد بشر هدف از زندگی را دریافته حیات خود را وقف روحانیات مینمایند؟ جواب این سوالات و نظایر آنها را می‌توانیم در تعالیم و آثار دیانت بهائی بیابیم ولی برای رسیدن به نتیجه باید پترتیب پیش برویم.

اولین شرط ترقی روحانی آنستکه بدانیم این ترقی مفید، لازم و عملاً ممکن است و شخص باید از واقعیت وجودی حقایق روحانی آگاهی یابد. از آنجائیکه حقایق روحانی مانند خدا، روح و عقل قابل رویت نیستند البته شناخت آنها باسانی ممکن نیست. برای انسان درک این حقایق روحانی فقط از طریق آثاری که از آنها بظهور میرسد امکان دارد. دیانت بهائی نیز با تصدیق این مطلب تأکید می‌نماید که مهمترین حقیقت قابل رویت که شناخت این حقایق نامرئی را برای بشر ممکن می‌سازد وجود مظاهر الهی یا پیغمبران است. حضرت بهاء الله میفرماید:

"وچون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعه سبقت رحمته کل شیئی و وسعت رحمتی کل شیئی جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند

از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه و این مرایای قدسیه و مطالع  
هویه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت  
مینمایند (۱۶).

حضرت عبدالبهاء نیز در این مورد میفرماید:  
عرفان حقیقت الوهیت ممتنع و محال اما عرفان مظاهر  
الهیة عرفان حق است زیرا فیوضات و تجلیات و صفات الهیة  
در آنها ظاهر پس اگر انسان پی بمعرفت مظاهر الهیة برد  
بمعرفة الله فائز گردد و اگر چنانچه از مظاهر مقدسه غافل از  
عرفان الهیة محروم" (۱۷).

پس برای این مظاهر الهی قسمتی از آن حقیقت قابل شناسائی را  
پوجود میآورند که با شخصیت خود خیر از جنبه روحانیت  
زندگی می دهند. کسانی که در دوره حیات پیغمبران الهی  
زیست مینمایند میتوانند آنها را بطور مستقیم بشناسند.  
اما آثار و تعالیم این مظاهر مقدسه نیز بصورت حقیقتی قابل  
رویت و ابدی باقی میماند و بانسان کمک می کند تا بتواند  
در اعتقادات، طرز فکر و عمل خود نقطه اتکائی داشته باشد.  
"قل ان دلیله نفسه ثم ظهوره و من یعجز عن عرفانها جعل  
الدلیل له آیاته" (۱۸).

در آثار بهائی توضیح داده شده که چنانچه بنظر دقت ملاحظه  
گردد در هر نکته ای از حقایق موجوده نشانی از صفات  
پروردگار را میتوان یافت. لیکن فقط موجودی باشعور، مستعد  
و دارای تمیز مانند انسان قادر است صفات پروردگار را در  
برترین حد ممکن که آنها محدود و معین است منعکس سازد اما  
به مظاهر الهی که "اکمل انسان و افضل و الطف او" (۱۹).  
میباشند و خداوند قدرت فوق بشری باآن عطا فرموده.  
بالترین و والاترین نشانه از ذات پروردگار در جهان هستی

پیشمار میروند.

پنابراین اولین قدم در راه ترقی روحانی آنستکه بتوان بقدر ممکن بر حقایق عالم روحانی یا ملکوت آگاهی یافت و کلید موفقیت در این امر شناسائی مظاهر الهی است. در واقع نیز از آنجائیکه این مظاهر الهی تنها رابطه بین عالم انسان و عالم ملکوت هستند شناخت آنان اساس تکامل روحانی را تشکیل میدهد (۲۰). ولی این بیان معنی نیست که پیش از شناخت مظاهر الهی ترقی در عوالم روحانی میسر نیست (۲۱). البته تعالیم بهائی تأکید مینماید که برای گذشتن از مراحل تکامل روحانی، شناسائی پیامبران الهی لازم و ضروری است. زیرا شناخت و قبول مظاهر الهی امری است که باید در زندگی هرکس دیر یا زود در این جهان و یا در عالم بعد واقع گردد.

بالتبع این سؤال پیش می‌آید که بعد از شناسائی مظاهر الهی چه مرحله‌ای خواهد بود؟ در این مورد باز حضرت بهاء‌الله بوضوح و با تأکید میفرمایند:

"انّ اولّ ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه في عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الذی منع انه من اهل الصّادق ولو یأتی بكلّ الاعمال اذا فزتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلی ینبغی لكلّ نفس ان یتبّع ما امر به من لدى المقصود لانّهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر" (۲۲).

پاین ترتیب با آنکه شناسائی مظاهر الهی به "کلّ الخیر" تعبیر شده ولی برای نیل به تکامل روحانی، شناسائی پتنهائی کافی نیست بلکه کوشش برای رسیدن به معیارهای اخلاقی، فکری و عملی که در دستورات و احکام این پیامبران الهی

گنجایده شده نیز جزو عوامل اصلی بشمار میرود و از مرحله تکامل جدا نیست (۲۲).

لزوم کوشش برای نیل به ترقی روحانی را میتوان در خلال تعالیم بهائی یافت. حضرت بهاءالله در یکی از آثار خود چنین میفرمایند:

"آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و پیشی و کمی پسته به کوشش اوست هرکه پیشتر کوشد پیشتر رود (۲۴).

... فاعلم بان كل الناس قد خلقوا على فطرة الله المهيمن  
القيوم و قدر لكل نفس مقادير الامر على ما رقم في الواح عز  
محفوظ ولكن يظهر كل ذلك پارادات انفسكم (۲۵).

... از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیئی مآ  
یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیئی از  
عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه  
مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در  
تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و  
شوونات علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد...  
" و این مرآت اگرچه به مجاهدات نفسانی و توجهات  
روحانی از کدورت ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس  
رحمانی و حظائر انس ربانی تقرب جوید و اصل گردد...  
چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات والارض در آن ایام  
خوش صمدانی بآن شمس عز ربانی مقابل شوند و توجه نمایند  
جمیع خود را مقدس و منیر و صافی مشاهده نمایند (۲۶).

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

" در واقع برای شناسائی امر الهی کوشش های فردی

اولین شرط اصلی بشمار میرود هر قدر هم لطف و عنایت حق شامل باشد اگر کوشش آگاهانه شخص آنرا دنبال ننماید هرگز مثمر ثمر واقع نگردد (ترجمه) (۲۷).

از این بیان حضرت ولی‌امرالله بصراحت پر می‌آید که شناسائی مظهر الهی و ایمان باو فقط نعمت يك جانبیه الهی برای بشر نیست بلکه رابطه‌ای متقابل بشمار میرود که لازمه آن پاسخی هوشیارانه و مشتاقانه از جانب انسان است و ضمناً نباید ایمان حقیقی را مبتنی بر تصورات غیر عقلانی و یا احساسات نا سالم روانی بشمار آورد (۲۸).

## ۲- روش تکامل:

چنانکه ملاحظه شد ترقی روحانی با شناسائی مظهر الهی و انقیاد از احکام و قوانین او آغاز می‌شود. حال باید چگونگی این تکامل را بدانیم.

چنانکه گفته شد ترقی روحانی مرحله خاصی از تربیت است که طی آن شخص قبول مسوولیت کرده و بآن وسیله روشی مناسب برای طرز افکار، احساسات و اعمال خود می‌یابد و بالاخره واقعی‌ترین شکل استعدادهای نهانی خود را پیدا می‌کند. در اینجا مناسب است که چند بیان مبارک را در مورد چگونگی ترقی روحانی یادآور شویم:

"و کلمها امرت به عبادک من بدایع ذکرك و جواهر ثنائک هذا من فضلک علیهم لیصعدنّ بذک الی مقرآلذی خلق فی کینونیاتهم من عرفان انفسهم" (۲۹).

پسوجب این بیان مبارک آنچه که خداوند به پندگان خود "امر" فرموده بهمان قدر خاتمه نمی‌یابد بلکه این دستورات

فصلی است از جانب او تا بوسیله آن عباد بتوانند خود را به مرحله نهائی دیگری برسانند و آن مرحله چیزی بجز معرفت نفس خودشان نیست. حضرت بهاء الله در بیان دیگری در مورد شناسائی ذات خود چنین میفرمایند:

"ای پندگان اگر از بدایع جود و فضل که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید" (۲۰).

مطلب مهم در این بیان مبارک آنستکه معرفت نفس برابر با معرفت حق شناخته شده و معرفت حق را حضرت بهاء الله در بسیاری از بیانات مبارکه بعنوان هدف اصلی زندگی ذکر فرموده‌اند. از جمله:

"مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیّه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است" (۲۱).

پاین ترتیب در حالیکه شناسائی مظاهر الهیه و اتقیاد از اوامر و دستورات آنان مرحله‌ای است که هر شخص در دوره تکامل روحانی خویش باید بگذراند این اوامر و دستورات نیز وسیله‌ای برای رسیدن به مرحله نهائی بشمار می‌رود و آن مرحله نهائی چیزی بجز معرفت نفس نیست. معرفت نفس مساوی با معرفت حق است و بنا فرموده حضرت بهاء الله معرفت حق هدف غائی موجودیت انسان را تشکیل می‌دهد.

چنانچه از کلیه این نکات پر می‌آید دیانت نوعی انضباط آگاهانه بشمار می‌رود. ولی نکته اینجاست که کدام انضباط آگاهانه است که نه تنها بلوغ عقل و ادراک بلکه رشد جمیع

استعدادهای روحانی بشر را بعهده میگیرد؟ منظور از معرفت نفس چیست و چگونه چنین معرفتی میتواند برابری با معرفت حق باشد؟

یکی از بیانات مبارکه حضرت بهاءالله، کلیدی برای پاسخ به تمام این سوالات بشمار میرود و بالاترین نوع معرفت و تکامل برای انسان را صریحاً چنین توضیح میفرمایند:

"ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیّه است در انفس انسانیّه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواسّ ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند... و اگر الی ما لانهایه بعقول اولیّه و آخریّه در این لطیفه ربّانی و تجلی عزّ صمدانیّه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیّه و شمس عزّ قدمیه بعین سرّ و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عباد است و منتهی بلوغ عباد... " (۲۲).

چنانچه از این بیان مبارک بر می آید بالاترین نوع معرفت برای انسان آگاهی او بر ناتوانیهای ذاتی خود و یا حدّ اقلّ عجز در ادراک اصل هستی (یعنی وجود خود و خداوند) میباشد. مخصوصاً آنکه انسان باید عمیقاً این حقیقت را دریابد که عرفان کامل حقّ و حتی عرفان کامل نفس خویش برای همیشه خارج از قدرت ادراک او است. رسیدن پایین حقیقت نتیجهای است که از ارزشیابی عمیق و صحیح ارزشهای ذاتی و قدرتهای نهفته در وجود خود عایدش می گردد. پایین

ترتیب در آخرین تجزیه و تحلیلی که صورت می‌گیرد عرفان حقیقی نفس بصورت شناخت کاملی از قابلیت‌ها و ناتوانی‌های نهفته در وجود انسان حاصل می‌گردد. باید یادآور شد که پدست آوردن این عرفان مستلزم کوشش خستگی‌ناپذیر انسان است تا بنا بفرموده مبارک "پاین مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند" (۲۳).

برای پدست آوردن يك نظر کلی در این مورد بهتر است عرفان نفس را که در بالا پان اشاره شد با مفهوم شناسائی بطور کلی مقایسه کنیم تا بهتر بتوانیم بحقیقت مطلب پی ببریم. بطور کلی عوامل اصلی که در "دانستن" دخالت دارند عبارتند از: فاعل که در این مقام فاعل انسان است. مطلب مورد نظر برای دانستن و بالاخره روش و طریقه‌ای که فاعل بتواند برای رسیدن به مطلب مورد نظر خود از آن استفاده کند. اگر بخواهیم این عوامل مختلف را در مورد "دانستن" باصطلاح بصورت قاعده و روش علمی بیان کنیم نسبت زیر پدست می‌آید:

### روش شناخت

#### عامل شناسائی ————— موضوع شناسائی

چنانکه پوضوح ملاحظه می‌شود معلوماتی که در پایان این مرحله پدست می‌آید بستگی به جنبه‌های اصلی در "دانستن" دارد نخست اینکه مطلب مورد نظر تا چه اندازه قابل بررسی و دسترسی بوده و تا چه حد غامض و یا ساده باشد. دیگر بقدرت و ضعف قوا و ادراکات فاعل و بالاخره به روشی که مورد استفاده قرار گرفته است بستگی دارد. باید متوجه بود



معلوماتی که در پایان این مرحله عاید میشود نسبی و محدود است مگر آنکه فاعل برای دانستن روشی مصون از خطا بکار ببرد. در این مورد در تعلیمات بهائی مکرراً ذکر شده که نوع بشر بغیر از مظاهر الهی و پیغمبران روشی را که بکلی مصون از خطا باشد در اختیار ندارد و بنابراین درك انسان از حقایق موجوده نسبی و محدود است (۲۴).

برای مثال، حضرت عبدالیهاء در خطابه‌ای که در سال ۱۹۱۲ در گرین ایگر در حوالی الیوت از توابع ماین Main ایراد فرموده‌اند در مورد معیارهائی که بوسیله آن افکار انسان نتیجه گیری می‌کند (۲۵)، بحث فرموده و این معیارها را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده معلوم فرموده‌اند که چرا هر يك از آنها خطاپذیر و نسبی است و در جای دیگر میفرمایند:

"پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زیرا در اثبات و نفی شیئی اگر دلیل حسی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی". و سپس توضیح میفرمایند که بهترین طرز کار آنستکه انسان کلیه امکاناتی را که در اختیار دارد با روشی اصولی مورد استفاده قرار دهد (۲۶).

در چائی دیگر حضرت عبدالیهاء تأیید میفرمایند که:

"علم بر دو قسم است علم وجودی و علم صوری یعنی علم تحقیقی و علم تصویری. علم خلق عموماً بجمیع اشیاء عبارت از تصور و شهود است یعنی یا بقوه عقلیه تصور آن شیئی نمایند یا آنکه از مشاهده شیئی صورتی در مرآت قلب حصول یابند.

دائرهٔ این علم بسیار محدود است چه که مشروط به اکتساب و تحصیل است" (۲۷).

و سپس در توضیح اینکه نوع اول علم یعنی علم تحقق‌ی مخصوص مظاهر مقدسهٔ الهیه است میفرمایند:

"حقایق مقدسه، مظاهر کلیهٔ الهیه چون محیط پر کائنات من حیث الذات و الصفاتند و فائق و واجد حقائق موجوده و متحقق بجمیع اشیاء لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و اکتشاف رحمانی" (۲۸).

در اینجا باز می‌بینیم که حضرت عبدالیهاء دائرهٔ علم انسان را محدود ذکر میفرمایند (بر خلاف علم نامحدود مظاهر مقدسه که از ذات و صفات مافوق انسانی آنها منشأ می‌گیرد). باز در مقامی دیگر حضرت عبدالیهاء این مطلب را پایین صورت ذکر میفرمایند:

"بدانکه عرفان پر دو قسم است معرفت ذات شیئی و معرفت صفات شیئی، ذات شیئی به صفات معروف میشود و الا ذات مجهول است و غیر معلوم و چون معرفت اشیاء، حال آنکه خلقتند و محدودند، بصفاتست نه بذات پس چگونه معرفت حقیقت الوهیت که نامحدود است بذات ممکن؟... لهذا ادراك عبارت از ادراك و عرفان صفات الهی است نه حقیقت الهیه آن عرفان صفات نیز بقدر استطاعت و قوهٔ بشریه است، كما هو حقه نیست" (۲۹).

چنانچه از این بیانات و همچنین از سایر آثار مبارکه استنباط میشود عرفان نفس و همچنین عرفان ذات احدیت از لحاظ دقت و قطعیت قرقی یا سایر علوم ندارد و این عرفان بانضمام عرفان ذات الهی و مخلوقات به همان اندازه که سایر علوم بشری، که آنها نیز بنوبه خود، نسبی و محدودند معتبر

میباشد و برطبق آنچه که در بالا گفته شد و همچنین بیانات مبارکه حضرت بهاءالله که قبلاً ذکر گردید، اعتبار آنها از سایر علوم نیز بیشتر نیست (۴۰).

اگر عرفان ذات الهی را نه از لحاظ دقت و اعتبار بلکه از نظر رابطه میان انسان بعنوان فاعل و مطلوب مورد نظر که همان مطلب مورد مطالعه است، با سایر علوم مقایسه نمائیم فوراً به تفاوت فاحشی که در میان است پی خواهیم برد. بغير از علم دین، در سایر علوم و شعبات آنان مطلب مورد مطالعه از لحاظ ظرافت و پیچیدگی در درجه مادون انسان (علوم فیزیک و شیمی) و یا حد اکثر در مرحله‌ای برابری با انسان (علوم زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی) قرار دارد و انسان بر هر یک از آنان احاطه نسبی و یا برتری کامل دارد و بهمین جهت قادر است که در مطلب مورد مطالعه پاندازه قابل ملاحظه‌ای دخالت نماید. ما میتوانیم موجود مورد مطالعه را برای پیشبرد اهداف خود بکار گیریم. ولی وقتی نوبت به شناسایی حقیقت مطلق میرسد ناگهان خود را با حقیقتی روبرو می‌بینیم که بر ما برتری دارد و قادر به دخالت در آن نیستیم. بسیاری از اصول و روش‌هایی که در سایر موارد آموخته‌ایم در اینجا ارزش و اعتباری ندارد. در این مرحله نه تنها فاقد امکانات شناسایی و عرفان هستیم بلکه باید پیاموریم که چگونه اراده الهی را تشخیص داده در مقابل آن پاسخی شایسته و کافی ارائه دهیم. اکنون این ما هستیم که باید آگاهانه و با رضا و تسلیم محض وسیله‌ای برای اجرای مقاصد الهی گردیم (۴۱).

از مطالب تطبیقی فوق نتیجه می‌گیریم که در علم شناسایی خداوند در مقایسه با سایر علوم انسانی، شخص طالب در

موقعیتی مادون این علم قرار می‌گیرد و بجای آنکه غالب و محیط بر اوضاع بوده روشهای استادانه و مهاجم خود را بکار ببرد یا قدرتی برتر احاطه می‌گردد.

در این هنگام انسان با یکی از معانی عمیق علم خودشناسی (که برابر با علم شناسایی حق است) روبرو می‌شود و آن لزوم فراگرفتن نوع جدیدی از افکار، احساسات و اعمال است که در وهله اول غیر طبیعی بنظر می‌رسد و ازاینرو باید خود را با وضعی کاملاً جدید مطابقت دهد و نه تنها موقعیت خود را که توکل و اتکاء بر ذات الهی است بشناسد بلکه باید آنها چنان در زندگی خود داخل کند که بصورت جزئی از صفات او در آمده در ضمیرش ادغام گردد و بآن موصوف گردد.

بعبارت دیگر رشد کامل، هماهنگ و صحیح استعدادهای روحانی یعنی آنکه این استعدادها را چنان در خود پرورش دهیم که بتوانیم با کفایت و حساسیت هرچه تمامتر اراده الهی را بپذیریم. تکامل روحانی بما می‌آموزد که چگونه خواست خود را با اراده الهی تطبیق داده آنها در اعماق ضمیر خود جایگزین سازیم (۴۲).

از آنچه که گفته شد نباید تصور شود که راضی شدن به اراده الهی و قبول آن بمعنی از دست گذاردن مسؤلیت‌های فردی و بعبارت دیگر دچار شدن به نوعی احساس درماندگی و بیچارگی است بلکه باید آنها بمعنی بدست آوردن هرچه بیشتر احساس مسؤلیت و تسلط بر نفس دانست و از طریق خود شناسی کامل راه و رسم کسب فیض از روح قدسی را فرا گرفت.

توانایی پاسخ به ندای حق با هوشیاری کامل و با تمام قلب

و احساس جزو امکانات طبیعی انسان نیست بلکه آنچه در ما وجود دارد فقط قدرت و استعداد کسب این مقام است و پیروزی در این راه فقط از طریق سعی و کوشش مداوم ممکن است. گرچه این سعی و کوشش و یا در حقیقت تحمل رنج و عذایی که در این راه وجود دارد غالباً زندگی را سخت و مشکل می‌سازد (۴۲) ولی دانستن این حقیقت که بهر صورت امکان وصول پایین هدف موجود است زیر و بمی چنان روحانی در زندگی پدید می‌آورد که هیچان آن از کشمکش‌های جسمانی و احساسی صدها بار بیشتر است.

چرخ تاوانزند که بمناسبت ملکات روحانی در حیات شخصی شهرت دارد از این حالت که با احساسات تذکر آمیز روحانی و معنوی مقرون است توصیفی بعمل آورده و چنین بر می‌آید که اساس نظریات او متکی بر تجربیات شخصی و همراه تفکرات عمیق اوست. وی در این تعریف چنین می‌گوید:

"هنگامی که پرده‌های اوهام که قلب انسان را در خود گرفته‌اند بکنار روند و انسان پس از تصفیه و تنزیه بمقام عرفان رسد و خود را آنچنان که هست ببیند. آنگاه با همان عرفان در قلب خود پدر آسمانی را می‌یابد که در انتظار بازگشت فرزند خویش است.

فقط از طریق این نوع تکامل شخصی و در پایان سفری که از مرحله شعور آغاز گشته و از پهنه اخلاقیات گذشته و به روحانیات رسیده است سعادت واقعی حاصل می‌گردد. در آن مرحله موجودیت انسان برای اولین بار بصورت یک حقیقت واحد در آمده و هم‌آهنگی کامل بین کلیه قوای ذهنی او ایجاد می‌گردد و با اتصال بروح جاودانی به رمز یگانگی در وجود خویش پی می‌برد. در این حال صفحه سرور در سراسر

وجودش می‌دمد و به آرامش ملکوتی دست می‌یابد" (۴۴).  
 در کتاب مستطاب ایقان که یکی از مهمترین آثار حضرت  
 بهاءالله است در مورد اینکه چگونه خداوند برای تربیت نوع  
 بشر در طول تاریخ بطور منظم مظاهر مقدسه‌ای را مبعوث  
 فرموده است توضیحات کاملی بیان شده است. در خلال این  
 توضیحات، حضرت بهاءالله در یک مورد راجع به مراحل که  
 شخص باید برای رسیدن به تکامل روحی خویش پیماید  
 شرحی بسیار روشن و واضح می‌فرمایند. با آنکه حضرت  
 بهاءالله بذاته المقدس هیچ قسمت و بخشی از این کتاب را با  
 نام و عنوانی تسمیه نفرموده‌اند ولی این قسمت بخصوص از  
 کتاب مستطاب ایقان در بین بهائیان بنام "لوح طالب صادق"  
 مشهور گشته است.

بطور کلی طالب صادق کسی است که از بُعد روحانی در عالم  
 وجود آگاهی دارد و می‌داند که هدف اصلی زندگی تکامل  
 روحانی است و با صداقت و جدیت هرچه تمامتر برای این  
 منظور می‌کوشد. این بخش از کتاب پوضوح نشان می‌دهد که  
 حضرت بهاءالله مقدمتاً کسانی را مخاطب قرار داده‌اند که  
 پمرحله شناسائی مظاهر الهی فائز شده و دستورات آثار را  
 پیروی مینمایند و مطلب را با تشریح طرز فکر و عمل  
 "طالب صادق" آغاز فرموده از خضوع و خشوع، پرهیز از  
 غیبت و عیبجوئی از دیگران، احسان بر محرومان و کمک به  
 بی نصیبان یاد کرده و مطلب را چنین پایان میرسانند که:  
 "این شرایط از صفات عالین و سجدیه روحانیین است... و  
 بعد از تحقق این مقامات لفظ مجاهد در پاره او صادق می‌آید"  
 (۴۵). قلم اعلی سپس مجاهده در طلب روحانیت و رسیدن  
 پمرحله علم و یقین را چنین ذکر می‌فرمایند:

"و چون سراج طلب و مجامده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شك و ریپ زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید. در آن حین بشیر معنوی پیمشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را به صور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید میزول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش پدید و قلب و فواد تازه می بیند و رجوع به آیات واضحه آفاقیه و خفیات مستوره انفسیه مینماید و بعین الله پدیده در هر ذره بایی مفتوح مشاهده نماید برای وصول بمراتب عین الیقین و حق الیقین و نور الیقین و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وجدانیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه کند (۴۶).

رسیدن به چنین درجه ای از کمال روحانی را نمی توان نهایت مطلوب بحساب آورد و تکامل پیش از آن را غیر ممکن دانست. از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نیز این معنی استنباط میشود:

"چون فیض الهی غیرمتناهی است کمالات انسانی غیرمتناهی است. اگر چنانچه نهایت ممکن بود حقیقتی از حقایق اشیاء بدرجه استغناء از حق می رسید و امکان درجه و چوب می یافت ولی هر کائنی از کائنات از برای او رتبه ای است که تجاوز از آن مرتبه نتواند یعنی آنکه در رتبه عبودیت است هرچه ترقی کند و تحصیل کمالات غیرمتناهی نماید به رتبه ربوبیت نمی رسد... مثلاً پطرس مسیح نشود نهایتش اینستکه در مراتب عبودیت بکمالات غیرمتناهی رسد... " (۴۷).

"پیش از خلع این قالب عنصری و بعد از خلع، ترقی در کمالات دارد نه در رتبه... لکن انسان که به رتبه انسان رسید دیگر ترقی در کمالات دارد نه در رتبه چه که دیگر رتبه بالاتر از انسان کامل نیست که انسان انتقال پان رتبه کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کمالات انسانی غیرمتناهی است. مثلاً هر قدر عالم باشد مافوق آن تصور گردد و چون کمالات انسانی غیرمتناهی است پس بعد از صعود از این عالم نیز ترقیات در کمالات تواند نمود (۴۸).

## ۲- قوة محرکه رشد و کمال روحانی:

پس از تفکر و اندیشه در بیانات مبارکه حضرت بهاءالله راجع به نتایجی که از خودشناسی حقیقی حاصل می‌گردد، شخص طبیعتاً آرزو می‌کند تا هرچه زودتر یا از طریق انکار نفس و یا بهر وسیله دیگر باین مقام بلند اعلیٰ رسد. ولیکن تعالیم دیانت بهائی صریحاً روشن می‌سازد که این امر باین صورت ممکن نمی‌گردد زیرا روحانیت حقیقی بطور طبیعی نوعی از تکامل است که فقط از طریق خودآگاهی و داشتن احساس مسؤلیت حاصل می‌گردد.

حضرت عبدالبهاء در پاسخ آن عده از احبّاء که از تحمل فشار برای تصفیه اخلاق و صفات خود بجان می‌آمدند با ذکر اهمیت صبر و تلاش روزانه می‌فرمودند:

"صبور باشید. مثل من باشید" (۴۹).

"روحانیت کم و کم و روز بروز عاید می‌گردد" (۵۰).

و باز می‌فرمایند:

"بهائی حقیقی کسی است که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزویش این باشد



که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگامش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهی گردد بقدر قوه رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد. چون باین مواهب موفق شود می‌توان گفت که بهائی است (۵۱).

چنانکه از بیانات فوق پر می‌آید یکی از علائم رسیدن به حد کمال آنست که شخص تکامل روحانی تدریجی و لزوم تلاش مداوم برای رسیدن بآن را پذیرفته باشد. در عالم روانشناسی نیز یکی از علائم مهم بلوغ روانی آنستکه شخص برای رسیدن به نتیجه طاقت انتظار داشته باشد و مثلاً هدفی برگزیند که حصول نتیجه آن فوری نباشد. و چون وصول به روحانیت بالاترین و عالیترین هدف انسان است البته بدست آوردن نتیجه آن نیز مستلزم دارا بودن حد اعلا بلوغ فردی است (۵۲). در این مورد حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند:

"احیاً باید نظر به پستی محیط خود و دعو اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایند و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نقطه نظر را به اوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کل در وادی سلوک مراحل عدیده باقیمانده و طی مسافت نکرده و به سر منزل مقصود که تخلق به اخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته‌ایم" (۵۲).

حضرت عبدالیهاء در مورد آنچه که شخص در راه وصول باین هدف تحمل مینماید می‌فرمایند که حقیقت در خلف حجیات پنهان است. حجیات تیره ظلمانی و از پس آن پرده‌های

روشنتر و بالاخره ثوری درخشان که پرتو آن چشم را خیره می‌سازد از پی آن ظاهر می‌گردد (۵۴).

حضرت بهاء‌الله در رساله مبارک هفت وادی که یکی از آثار پرچسته در دیانت بهائی بشمار می‌رود با بیانی فصیح و ثنری لطیف "مراتب سیر سالکان را از مسکن خاکی به وطن رحمانی" (۵۵) تشریح فرموده‌اند. هیکل مبارک در لوح حکمت نیز می‌فرمایند:

"اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امکم" (۵۶). در بیانی دیگر نیز حضرت بهاء‌الله طرز زندگی را بنوعی توصیه می‌فرمایند که هر روز بر میزان ایمان شخص افزوده گردد.

حال باید دید نیروئی که این پیشرفت را ممکن می‌سازد چیست، چگونه می‌توانیم در این راه به پیش برویم؟ و بالاخره این پیشرفت تدریجی چگونه می‌تواند آنگنان دگرگونی که حضرت بهاء‌الله بیان فرموده‌اند و در فصل قبل از آن سخن گفتیم ایجاد نماید؟ (به یادداشت شماره ۴۶ مراجعه شود)

در جواب این سوال باید گفت تحولاتی که در طول این راه حاصل می‌گردد یکسان نیست. بعبارت دیگر جریان این رشد و پیشرفت در مراحل مختلف یکنواخت نبوده بلکه تصاعدی صورت می‌گیرد. منظور از جریان یکنواخت (Linear) آن است که در همه مراحل نسبت پیشرفت پائنده معینی است و تغییری در آن راه ندارد ولی نوع تصاعدی (Exponential) بمعنی آن است که نسبت پیشرفت در ابتداء اندک بوده ولی رفته رفته بر مقدار آن افزوده می‌گردد تا آنکه به حد اکثر (Saturation Point) یا نقطه

اشیاع پیرسد و پس از گذشتن از این نقطه پسرعت زیاد و بطور خود بخود (Automatic) بسوی پی نهایت پیش می‌رود و باصطلاح "انفجاری" از پیشرفت حاصل می‌شود (۵۷).  
با مطالعه نیروی جریان تکامل روحانی می‌بینیم که پیشرفت آن از طریق قاعده‌ضعاف مضاعف صورت می‌گیرد. حال آزمایشی از این نیروی روحانی بعمل می‌آوریم:

اصل مسئله آنست که دریابیم چگونه قوای مختلف روحانی در انسان از قبیل عقل و اراده دست پدست هم می‌دهند تا قدمی بجلو و بسوی تکامل برداشته شود. اساس این فعل و انفعال پیچیده و غامض در جریان تکامل روحانی را حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌بهاء با بیانات مبارکه خود در دو نکته بسیار مهم چنین روشن می‌فرمایند:

نکته اول آنکه هیچیک از این قوا بتنهائی قادر به وصول به نتیجه نیستند (۵۸).

نکته دوم آنکه در بین این قوا سلسله مراتبی موجود است که نخست عرفان، پس از آن عشق و سپس اراده قرار دارد. حال بترتیب این نکات را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.  
چنانکه در قسمت اول این مقاله در بحث طبیعت انسان ملاحظه شد، هر انسان بالذات صاحب مقدار معینی استعدادهای روحانی است که نسبت آن در اشخاص مختلف معین و مخصوص است. و همچنین دانستیم که رشد اولیه این استعدادهای فطری در شرایطی خارج از حیطه اختیار شخص صورت می‌گیرد (از قبیل شرایط خانوادگی و یا شرایط اجتماعی و مادی محیطی که طفل در آن بوجود آمده است). نتیجه مهم آنکه این شرایط تأثیراتی خود بخود و بی‌خبرانه در ضمیر ما باقی می‌گذارد و با این حالت با بعرصه بلوغ جسمانی می‌گذاریم.

این قالبی است که برای هرکس منحصر بفرد بوده و شخصیت وی را در این مرحله از زندگی تشکیل می دهد (۵۹). از آنجائیکه استعدادهای فطری و نیز شرایطی که تا این مرحله از زندگی رشد استعدادهای ذاتی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند محدود و نسبی بوده‌اند بنابراین قالب شخصیتی ما نیز بناچار شکلی از ناهماهنگی‌ها، ناپختگی‌ها و نقایص گوناگون بخود گرفته‌است به‌علاوه بخاطر آنکه شخصیتی که در ما شکل یافته بمقدار قابل توجهی خود بخود و بدون آگاهی ما بوده‌است بالطبع بسیاری از نکات آن برای خود ما نیز ناشناس است و فقط با پرداختن به شناسائی حقیقی خود می‌توانیم به بسیاری از این جنبه‌های روحی و تأثیر آنها در قالب شخصیت خود پی ببریم و پس از تشخیص جنبه‌های قوت و نقاط ضعف در شخصیت خود در برقراری تعادل بین آنها کوشش بعمل آورده در تصحیح نارواییهایی که شکل پذیرفته‌اند بکوشیم.

این آغاز استحاله و یا تکاملی است که خود مسوولیت آنرا بعهده می‌گیریم. تا این مرحله از زندگی اختیار رشد و تکامل ما مقدمتاً در دست دیگران بوده‌است و با آنکه آگاهانه در مسیر آن همکاری بخرج داده‌ایم ولی بطور کلی این جریان اکثراً خارج از اختیار و اطلاع خود ما صورت گرفته‌است. تا این مرحله از زندگی تقریباً کورکورانه در معرض جریاناتی بوده‌ایم که دیگران در آن دخالت داشته‌اند ولی بعد از این مرحله خود باید در مسیر رشد و تکامل خود مؤثر و مختار و عامل باشیم. این جریان خویشتن سازی ادامه همان حالت بی‌خبری قبلی است که بی‌تردید مرحله‌ای جدید و مهم در زندگی ما خواهد بود.

این خویشتن سازی و تربیت نفس احتیاج به زمان دارد که در ضمن گاهی نیز رنج آور است و یا حداقل در شروع کار بسیار دردناک است. تعادل قواشی که در برقراری آن کوشش می‌کنیم در ابتداء غیرطبیعی جلوه می‌کند. زیرا قالب طبیعی ما همان است که قبلاً خود بخود (و نسبتاً ناقص و ناکامل) در ما شکل گرفته است.

در واقع مشکلترین مسأله در تکامل روحانی آنستکه انسان در ابتداء با همان کیفیت خودبخودی و بیخبرانه قبلی که در وجودش شکل یافته راحت تر است و پایین جهت هنگامی بفکر تکمیل قوای روحانی خود می‌افتد که نظامی که قبلاً خود بخود در وی شکل گرفته بود در نقطه‌ای دچار نقصان و یا شکست گردد.

این نقص و یا شکست را پانواع مختلف می‌توان درک نمود. مثلاً ممکن است در زندگی "امتحاناتی" برای ما پیش آید که فشاری جدید و غیر عادی بر عکس العمل‌های دفاعی ما وارد کند و پایین ترتیب ضعف آنها بر ما آشکار سازد. حتی ممکن است در زیر این فشار در هم شکسته شود و موقتاً قدرت مقابله با آنها در مواردی که قبلاً پرایمان مشکل نبوده از دست بدهیم. این وضع هنگامی روی می‌دهد که ناگهان بر ضعف و مستی خود پی ببریم و تا جایی پیش می‌رود که حتی در قابلیت کلی خود دچار شك و شبهه گردیم. با پی بردن باینکه همه چیز اشتباه بوده و در حالیکه هنوز علت و چگونگی آنها نمی‌دانیم از فعالیت باز می‌مانیم تا وقتی که بتوانیم دوباره قوای فکری خود را بدست آورده و بفهمیم که چه پیش آمده است (۶۰). یا اینکه عدم کفایت نظام فکری خارج از اختیار ما ممکن است وقتی معلوم شود که بعد از سعی

و کوشش فراوان برای انجام کاری ناگهان خود را با شکست روبرو می‌بینیم و آنگاه از خود می‌پرسیم که چرا در انتظار موفقیتی بوده‌ایم که قدرت رسیدن به آن را نداشته‌ایم (۶۱). تکرر احساس بی‌کفایتی که خود باعث پراشگیختن تلاش در جهت یافتن راه بهتر می‌گردد عاملی است که عده‌ای آنرا بعنوان قالبی برای تکامل روحانیت قبول می‌کنند و شکست‌ها و سختی‌ها را جزء تفکیک‌ناپذیر و ضروری برای این تکامل بحساب می‌آورند. تعالیم بهائی در این امور حد وسط را می‌پذیرد. هر طبق این تعالیم امتحانات، مشکلات و سختی‌ها اموری غیرقابل اجتناب هستند که بطور طبیعی باعث تکامل روح انسان می‌گردند. توضیح آنکه تحمل این سختی‌ها و مشقات باعث می‌شود تا مفهوم عمیق‌تری از قوانین روحانی که تکامل مستمر ما را تأمین می‌نمایند بدست آوریم (۶۲). از طرف دیگر بسیاری از مصائب و گرفتاریها در اثر بی‌توجهی در امور زندگی رخ می‌دهند که البته قابل جلوگیری هستند. تعالیم بهائی بما می‌آموزد که برای حفظ از امتحانات شدید با دعا بدرگاه الهی متوسل شویم. این تعالیم در ضمن ریاضت و یا هر فلسفه دیگری که شخص را بمنظور تحصیل تکامل روحانی عمداً به تحمل رنج و عذاب بکشانند ممنوع نموده‌است. تکامل روحانی خود پائنده‌کافی با مشکلات و سختی‌های طاقت فرسا همراه است و احتیاجی به تحمل دردها و رنج‌های اضافی ناشی از زندگی در لاقیدی و گمراهی نیست. البته کسیکه در طول این جریان مایل به آزمایش راه مشکل‌تر است در برابری خود شکست‌های سخت و عذابهای فراوان خواهد یافت (۶۲).

گاهی ممکن است حتی سخت‌ترین شکست‌ها و عذابها نیز

برای نمایاندن نقاط ضعف و نارسائی بخود ما کافی نباشد و ما در مقابل آن بدفاع پرخیزیم مثلاً از دیدن حقیقتی که برای همه روشن است خودداری کنیم و چنان در فریب خود غرق شویم که قبول حقیقت بهر علت و دلیل برایمان مشکل باشد. اما اگر از وضع موجود پند نگیریم و کورکورانه و مصراً به رفتار و یا طرز فکر خود ادامه دهیم وضعیتی بدتر و دردناکتر برای خود فراهم خواهیم ساخت. در اینجا است که در "دور فاسد" می‌افتیم. باین معنی که با هر تأثیر منفی که بوجود می‌آید مقاومت ما در مقابل قبول حقیقت بیشتر می‌شود. حضرت عبدالیهاء در مورد این "دور فاسد" می‌فرمایند که امتحانات بجهت آزمایش قابلیت روح انسان پیش می‌آیند، خداوند از قیل بر صلاحیت و مقام ارواح آگاه است ولی انسان که اسیر خودپرستی است بر مدارج ضعف خود آگاهی ندارد تا وقتی که دچار امتحان گردد و ضعفش بر او ثابت شده بداند که تا چه اندازه آمادگی و استعداد انحطاط و انحراف را دارد. امتحانات آنقدر ادامه می‌یابند تا روح پر ضعف خود آگاه شده از طریق پشیمانی و تأسف آن ضعف و مستی را ریشه‌کن سازد (۶۴).

بطور خلاصه می‌توان گفت: تکامل آگاهانه روحانی ما وقتی آغاز می‌شود که از میزان شایستگی اعمال خود در حال حاضر باخیر گردیم و حد کمال آن را در موارد عقل، احساس، و عمل خود تا آنجا که ممکن است بطرز صحیحی ارزشیابی نمائیم و در جریان این تطور و تغییر هرکجا عدم تعادل و یا تناسبی یافتیم با تمام قوا در تصحیح آن بکوشیم.

در این مرحله خاص است که نظر دیانت پهلایی در مورد طبیعت انسان و تأثیر آن در رشد و تکامل روحانی اهمیت

فراوان پیدا می‌کند (۶۵). فرض کنیم که در طی این جستجو متوجه شویم که در روابط خود با دیگران حالتی خودخواهانه، مهاجم و یا تحکم‌آمیز داریم. از نظر دیانت بهائی این نقاط ضعف را نباید بصورت کیفیتی بد و شریرانه تلقی کنیم و آنرا بعنوان ذات پلیدی از وجود خود که باید سرکوب و ناپود گردد بحساب آوریم. بلکه می‌توانیم شکات مثبتی در این حالات خود بیابیم و بعد از مطالعه مثلاً متوجه شویم که چون نتوانسته‌ایم جنبه‌های احساسی خود را کاملاً رشد دهیم در نتیجه نسبت به احساسات دیگران بی‌تفاوت شده‌ایم و یا مثلاً گاهی حرکاتی بدون فکر از خود بروز می‌دهیم که لازم است در آنها تجدید نظر نموده قدرت درک و بصیرت خود را بیشتر پرورش دهیم و عاقلانه‌تر رفتار کنیم. و یا ممکن است بالفرض در نتیجه کاوش در رفتار خود با دیگران اثری از انتظارات نامعقول بیابیم که از احتیاجات طبیعی ولی ارضاء نشده درون ما منشأ می‌گیرد (از قبیل لزوم اعتماد بنفس و یا احساس لیاقت و کارآمدگی) که در زندگی خود از آنها متمتع نگشته‌ایم. در اینجاست که در می‌یابیم که از قدرت اراده استفاده ناپجا کرده‌ایم و باید قوای روحی خود را بصورت مفیدتری مورد استفاده قرار دهیم. بمرور زمان و با موفقیت در این امر از طرفی احتیاجات درونی خود را برآورده می‌سازیم و از طرف دیگر نیز در روابط خود با دیگران به موفقیت‌های بیشتری می‌رسیم (۶۶).

بعبارت دیگر تعریفی که دیانت بهائی از طرز عمل روحانیات و اخلاقیات انسان بعمل آورده ما را قادر می‌سازد تا بمحض آنکه ضرورت تغییر در رفتار خود را احساس کردیم آنرا بصورت مثبت و سازنده‌ای انجام دهیم و قوای روحانی



خود را پی حاصل با احساس گناه و یا نفرت از خود و یا سایر احساسات منفی از این قبیل بهدر ندهیم. ما می‌توانیم بعضی از این تغییرات را فوراً بعمل آوریم و همین باعث می‌شود که بخود امیدوار شده برای ادامه تغییرری که تازه آنرا شروع کرده‌ایم تشویق شویم.

حال به سوال مهم یعنی کیفیتها و عواملی که ما را پسوی ترقی روحانی سوق میدهند می‌رسیم. در جواب این سوال قیل از هرچیز باید به سلسله مراتب بین عرفان، عشق و اراده پی بپیریم.

#### ۴- عرفان، عشق، اراده:

يك مطالعه کلی در تعریفی که دیانت پهائی از روانشناسی تکامل روحانی می‌کند نشان میدهد که هماهنگی و موازنه در بین قوای روحانی ما هنگامی ممکن میگردد که به سلسله مراتب این قوی و روابط آنها پی بپیریم. در رأس همه این استعدادها عرفان قرار دارد. حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

"اولین نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حقّ جلّ جلاله بوده اوست مُدرک و اوست هادی و اوست مبین و در رتبه ثانیه بصر است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر بوده و خواهد بود و همچنین سمع و فؤاد و سایر نعمتها که در هیکل انسانی ظاهر و مشهود است... این در مقام انسان ذکر شد ولکن نعمت کلیه حقیقیه الهیه نفس ظهور است که جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه طائف حول اوست" (۶۷).

حضرت عبدالبهاء در آخرین فصل از کتاب مقاضات در پاره این موضوع بیشتر توضیح می‌فرمایند. باین صورت که اعمال

خیریه و اخلاق مرضیه در حدّ خود سبب روحانیت نیست  
"... زیرا جمدیست در نهایت لطافت ولی بی روح" (۶۸) و  
چنین تشریح می‌فرمایند:

"... سبب حیات ابدیه و عزّت سرمدیه و نورانیت  
کلیه و فوز و فلاح حقیقی اولّ عرفان الهی است" (۶۹). و  
سپس در تأیید آن می‌فرمایند: "... و ثانیاً محبت‌الله است که  
به عرفان حقّ نور محبت‌الله در زجاجه قلب پراقرزد و اشعه  
ساطع‌اش آفاق را روشن نماید (۷۰). و سپس "... ثالث  
منقبت عالم انسانی نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال  
خیریه است... هرچند اعمال خیریه ممدوح است ولی بدون  
آنکه مستند بعرفان الهی و محبت ربّانی و نیت صادقانه باشد  
ناقص است" (۷۱).

در جای دیگری حضرت عبدالبهاء در مورد اولویت عرفان بر  
عمل می‌فرمایند که هرچند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار  
مقبول است ولی اولّ دانستن است و بعد عمل نمودن. شخص  
کور هرچند صنعتی لطیف و پدیح ظاهر مومناید ولی خود از  
دیدارش محروم... ایمان دانستن است و عمل خیر مجری  
داشتن (۷۲). در جایی دیگر حضرت عبدالبهاء در مورد  
کوشش در راه حصول روحانیت بیان می‌فرمایند که انسان  
چگونه می‌تواند این کمالات را اخذ نماید و باین انجذابات  
فائز گردد. اولّ با عرفان الهی، دوم با محبت‌الله، سوم با  
ایمان و ایقان، چهارم با اعمال خیریه، پنجم با فداکاری، ششم  
با وارستگی از دنیا و هفتم با تقدیس و پرهیزکاری، فقط با  
رسیدن باین درجه از کمال است که می‌توان حیات جاودانی  
یافت (۷۳).

بنا بر بیانات فوق و بسیاری از سایر آثار مبارکه سلسله

مراتب قوای روحانی باین ترتیب است که شناسائی و عرفان عشق می‌آورد و عشق باعث شوق ایمان می‌شود. ایمان منشأ اعمال و محرک نیت در اجرای اعمال است و بنوبه خود موجب ظهور اعمال مرضیه می‌گردد. البته مقصد از علم و عرفانی که سرآغاز این سلسله مراتب روانی و روحانی را تشکیل می‌دهد هر نوع علمی نیست بلکه مقصد عرفان و شناسائی ذات احدیت است که برابری با علم خودشناسی حقیقی است. یکی از بزرگترین مسائلی که در سر راه تکامل روحانی ما قرار دارد ادراکی است که ما از خود در ذهن داریم یعنی چیمتیم و چه باید باشیم این صورت ذهنی از بسیاری جهات نارها و ناصواب است. تصویر ذهنی ما از خود، همان قالب واکنش‌های خود بخود تشکیل یافته ماست که از دوران طفولیت و اوان جوانی در ما بجای مانده است. اعمال و حرکات ما در هر مرحله از زندگی و رشد مطابق تصویری است که از خود در ذهن داریم و در شرایط مختلف زندگی آنچه که از ما بروز می‌کند بازتابی از این صورت ذهنی است در نتیجه می‌توان گفت که شخصیت ما نمایانگر تصویر ذهنی ما از خویشتن است. اینکه می‌گوئیم تصویر ذهنی ما از خویشتن نادرست است باین علت است که معمولاً با حقیقت وجود ما وفق نمی‌دهد. مثلاً ممکن است تصویری که ما از خود در مورد ذوق و هنر داریم اغراق‌آمیز باشد و تصور کنیم ذوق و استعدادی داریم که در واقع فاقد آن هستیم و یا شاید در همان مورد و موارد دیگر خود را از آنچه که هستیم ناچیزتر و ناقابل تر بحساب آوریم.

در هر حال هر قدر که در ادراک خود نسبت به خویش اشتباه کنیم بهمان اندازه در زندگی دچار سرخوردگی و مشکلات

نامطلوب خواهیم شد، در مقابل حقیقت‌ها، غیر واقعی بودن قسمت‌هایی از تصویر ذهنی پر ما آشکار می‌گردد که اول آنرا احساس کرده سپس شروع به درک می‌کنیم. درک واقعیت‌ها در ابتداء مبهم و بی‌شک نامطلوب است ولی رفته رفته در می‌یابیم که اشکالی وجود دارد. آشکار شدن حقیقت با آنکه شاید بطرزی کاملاً ساده و طبیعی صورت گیرد و هیچگونه ارزشیابی در آن میسر نشود ولی باز ممکن است در نظر ما خطرناک و تهدیدآمیز جلوه کند. حال اگر این حقیقت نه از طریق ساده و طبیعی، بلکه با انتقادی خشونت بار از جانب دیگران آشکار شود آنوقت احساس این خطر و تهدید برای ما شدیدتر خواهد بود. مامعمولاً این تهدیدات را بصورت خطری از خارج تقبل می‌کنیم و متوجه نیستیم که اصل مطلب از وجود ما و نتیجه‌ادراک تصویری غیرواقعی و موهوم است که از خود ما سرچشمه می‌گیرد. در اینحال عکس العمل ذاتی ما آن خواهد بود که در مقابل این حقیقت نامطلوب مقاومت کرده برای حفظ آن تصویر ذهنی که از خود داریم کوشش کنیم. در حالیکه از تصویر ذهنی خود دفاع می‌کنیم آنرا به حساب دفاع از خود می‌گذاریم زیرا نمی‌توانیم خود را مجموعه‌ای از درستی‌ها و خطاها و حقایق و موهومات ببینیم. آنچه که می‌بینیم يك وجود کلی و لاینفك (من) است در نتیجه قوای روحی خود را هرچه بیشتر صرف دفاع از تصویر ذهنی خود می‌نمائیم و به غلط غرور خودپرستانه‌ای را که نوعی وابستگی ما به ادراک محدود و پر اشتباه از خود است با شرافت و مناعت نفس که نشانه‌ای از عمق روحانیت است و نمایانگر آنستکه خداوند ما را بصورت و مثال خود آفریده و در سرشت ما جایی برای شرّ و فساد وجود ندارد اشتباه می‌کنیم.

کوششی که برای دفاع از تصویر ذهنی بکار می‌رود اغلب بصورت احساسات خصمانه از قبیل ترس، خشم، حسادت و تجاوز ظاهر می‌شود. این حالات نشانه کوششی است که برای تعیین کردن منشأ رنجش خود در دنیای خارج از خود بکار می‌پریم. در این حال هر قدر بیشتر به جنبه‌های غیر واقعی تصویر ذهنی خویش که قادر به نظر کردن از آن نیستیم متکی باشیم همانقدر بیشتر در معرض اضطراب و پریشانی قرار می‌گیریم. خلاصه آنکه هر قدر جنبه سالم تصویر ذهنی ما از خویشتن بیشتر باشد و بیشتر بآن بستگی داشته باشیم بهمان اندازه احساس تهدید و خطر در ما بیشتر می‌شود و نیروی روانی که برای مقابله و دفاع از این جنبه‌های غیر واقعی تصویر ذهنی بکار می‌افتد شدیدتر می‌گردد.

در چنین مرحله‌ای با اطلاع بیشتری که از موقعیت خود بدست می‌آوریم چشم بصیرت بازتر می‌شود و بما قدرت می‌دهد تا آن قسمت ناصحیح از تصویری را که از خود در ذهن داریم از نظر خارج کنیم. این تثبیت بمنزله اولین قدم در راه تکامل روحانی است. یکی از فواید یافتن این بصیرت درونی آنستکه بلافاصله قسمتی از نیروی روانی ما را که قبلاً صرف دفاع و حفظ ادراکات نادرست ما از خودمان می‌شد آزاد می‌سازد. رهائی این نیروی مصرفی اغلب بصورت احساسی مثبت، دلپذیر و نشاط بخش خود را نشان می‌دهد که آن محبت است و نیرویی که باین ترتیب آزاد شده می‌تواند در جهت خواست الهی یعنی خدمت بنوع بشر بکار رود. رها شدن این نیرو بما جرأت بیشتری می‌بخشد. این جرأت بخاطر آنستکه به حقیقت نزدیکتر شده‌ایم و در نتیجه از

میزان خطر و تهدیدی که قبلاً احساس می‌کردیم بمقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است. این جرأت همچنین بخاطر آنستکه حالا نیروی بیشتری برای مقابله با مشکلات احتمالی آینده در خود احساس می‌کنیم. زیاد شدن جرأت سبب ازدیاد ایمان می‌گردد.

جرأت تولید عزم می‌نماید و میل و اشتیاق برای اقدام و عمل در ما تقویت می‌شود و مشتاقانه می‌خواهیم که بر مشکلات زندگی پیروز گردیم. همان مشکلاتی که قبلاً برایمان سخت و طاقت فرسا بودند حالا برای مبارزه جالب بنظر می‌رسند. اکنون برای مبارزه آماده‌ایم تا عرفان و نیروی جدیدی را که یافته‌ایم در شرایطی که قبلاً از آنها اجتناب می‌کردیم بکار ببریم. از همه مهمتر آنکه اشتیاق زیادی برای تشریح مساعی یا دیگران در ما تولید می‌شود تا بقدر امکان در رشد و تکامل روحانی آنان نیز بکوشیم.

بالاخره این عزم و نیت خود را بصورت اعمال واقعی نشان می‌دهند. تا این مرحله آنچه که بوقوع پیوسته بود درونی بوده و تغییرات خارجی مهمی را بوجود نمی‌آورد ولی هنگامی که شروع به عمل می‌کنیم حقیقت این جریانات درونی آشکار می‌گردد. عمل نشانه قصد و نیت است که آن نیز بنوبه خود در نتیجه عرفان، ایمان و عشق بوجود می‌آید. عمل است که با جریانات درونی همراهی کرده آنها را از خارج قابل دیدن و شناختن می‌نماید. باین ترتیب برای تکامل روحانی خود قدمی بجلو برداشته از یک مرحله به مرحله دیگر پیش می‌رویم. صرفنظر از آنکه این قدم چقدر کوچک بوده و یا فرق بین روش گذشته و حال ما چه باشد، مهم آنستکه یک تحول کلی رخ داده است. با هر عملی که انجام می‌دهیم نه تنها

خود بلکه جامعه و محیط اطراف تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین هر عمل ما بوجود آورنده يك عكس العمل از جانب دیگران است. این عكس العمل همانطور که قبلاً گفتیم تأثیری سازنده در روی ما میگذارد. ولی تفاوت در آن است که اکنون عمل ما آگاهانه و با تأمل صورت می‌گیرد و علت عملی را که انجام داده‌ایم می‌دانیم و باین جهت عكس العملی را که بوجود می‌آید حتی اگر منفی باشد بهتر می‌شناسیم زیرا نیت خیر همیشه نمی‌تواند ضامن عكس العمل مثبت باشد. هر عكس العملی را با خوشحالی قبول می‌کنیم زیرا بما کمک می‌کند تا اعمال خود را بهتر بسنجیم و خلاصه آنکه عكس العمل در مقابل عمل بما عرفان و بصیرت بیشتری می‌بخشد. باین ترتیب دور جدیدی در راه پیشرفت ما بسوی تکامل روحانی پیکار می‌افتد این دور با شکل زیر نشان داده شده است:

#### درك و عرفان

عكس العمل

عشق

عمل

ایمان

#### عزم و نیت

آشنائی و عادت کردن به جریان رشد روحانی نیز مانند فراگرفتن هر نوع انضباط دیگر است. اولین گامها در این راه بسیار محتاطانه و مراقبت‌آمیزند. در این مرحله چنان

مراقب جوانب کار هستیم که گاهی فکر می‌کنیم آیا هرگز خواهیم توانست در این راه موفق شویم. اولین موفقیت در ما احساس خرسندی و رضایت بر می‌انگیزد ولی رفته رفته کندتر و سمت تر می‌شویم و فقط وقتی که شرایط منفی متدرجاً تحمل‌ناپذیر میشوند و ادار به حرکت بعدی می‌شویم. هرچه پیشتر این جریان را دنبال کنیم در آن ماهرتر و کارآمدتر می‌شویم. بتدریج این کیفیت برای ما بصورت عادت در می‌آید و جزء قسمتی از واکنش‌های طبیعی ما می‌شود و حلقه عمل و عکس العمل خود بخود بکار می‌افتد. میزان تکامل در ما رفته رفته شدت می‌یابد و بالاخره این جریان بصورت مداوم در می‌آید. بعبارت دیگر با ادامه این جریان بر میزان رشد اضافه میشود زیرا حالا دیگر نه تنها رو به پیشرفت می‌رویم بلکه دائماً در این راه آزموده تر می‌شویم. حضرت عبدالبهاء بیان می‌فرمایند که انسان می‌تواند بر مراتب کمالات وجود فائز شود و آنقدر بر آن مداومت کند که جزو عاداتش در آید وقتی که فضائل و کمالات جزء خلق و خوی انسان شد و برای توصیف آنها احتیاج به اقوال باقی نماند آنوقت این فضائل و کمالات مصدر زندگی خواهند گردید. در این رتبه از ترقی انسان مجبور نیست که برای خوب بودن سعی و کوشش نماید زیرا جمیع حرکات و سکانات او خود نمونه کمال است (۷۴). پیشرفت در جریانی که سرعت و مقدار پیشرفت باهم تناسب مستقیم دارند اضعاف مضاعف صورت می‌گیرد (به پاورقی شماره ۵۷ مراجعه شود). مطالعه در جریان رشد روحانی معلوم می‌سازد که چرا ترقیات روحانی با آنکه رشد تدریجی است با اضعاف مضاعف حاصل میشود. در حقیقت بخاطر آنکه با رشد جسمانی ما رشد روحانی نیز رو



بیکمال می‌رود و هرچه آن رشد بیشتر گردد بر سرعت این نیز افزوده می‌شود.

توجه به مطالب بالا و همچنین بررسی در جزئیات سلسله مراتب بین عرفان، عشق و اراده نباید سبب شود که یک نکته اصلی را از نظر دور بداریم و آن اینکه در هر مرحله از این تکامل، همکاری کلیه قوای روحانی لازم است. ما برای آنکه خود را بشناسیم باید علاقمند بدانستن حقیقت در پاره خود باشیم و بدنیال حقیقت برویم و اعمال خود را با علم و حکمتی که در آن مرحله از تکامل بدست آورده‌ایم پیامیزیم.

پس‌الخره باید دانست که تکامل آگاهانه روحانی شخص هرگز از هیچ شروع نمی‌شود بلکه آغاز آن بر اساس عرفان، عشق و ایمان در هر مرحله از زندگی است. با آنکه قوانین و اصول کسب کمال و پیشرفت قوای روحانی برای همگان یکسان است ولی شرایط و وصول به آن برای هرکس جنبه فردی و مستقلی دارد.

#### ۵- اسباب تکامل روحانی:

تنها دانستن چگونگی در پیشرفت جریان تکامل روحانی نمی‌تواند ضامن موفقیت ما در روحانیات باشد. برای موفقیت در این امر احتیاج به اسباب و وسائل معینی داریم. در امر بهائی از این لوازم و ضروریات بصراحت یاد شده است. از جمله آنها میتوان از عبادت، تفکر و تعمق در آثار و کتب مظاهر الهی و خدمت مؤثر به عالم بشریت نام برد. حضرت ولی‌امرالله در این مورد می‌فرمایند:

"با تصدیق امر بهائی پذیر روحانیت در روح انسان

اثبات می‌گردد. این بذر باید بقوت روح القدس سقاییت گردد. آنچه که این روحانیت را باقی نگه میدارد عبادت، ترتیل آیات و تفکر در معانی آنها و خدمت به امر حضرت یزدان است... خدمت در امر الهی مانند شخم زدن زمین در هنگام افشاندن بذر است" (۷۵).

حضرت ولی‌امرالله بعضی از مطالب فوق را در مقامی دیگر پایین صورت تشریح فرموده‌اند:

"چگونگی بدست آوردن روحانیت مطلبی است که جوانان باید دیر و یا زود جوابی مناسب برای آن بیابند... در اصل سیئات موجود در جوامع امروز از فقدان روحانیت منشأ می‌گیرد. در این عصر ظواهر تمدن مادی چنان افکار و توجه مردم را بخود جلب نموده که عموماً لزوم برای تلاش بمنتظور رسیدن به درجه‌ای برتر از حواشیج و ضروریات روزمره مادی را نمی‌بینند. در جوامع امروز جایی برای روحانیات که حالاتی بغیر از احتیاجات و خواسته‌های جسمانی و مادی هستند وجود ندارد... پایین جهت منشأبحران‌های جهانی که امروز نوع بشر را در کام خود میکشد فقدان روحانیات است... اساس ایمان و دیانت، آن نوع رابطه معنوی است که انسان را با خالق خود پیوند می‌دهد. این رابطه روحانی را می‌توان با عبادت و تفکر گسترش داد و پایین علت است که حضرت بهاءالله اهمیت عبادت را تا این درجه تأکید فرموده‌اند... دیانت بهائی نیز مانند سایر ادیان بر اساس این رابطه معنوی متکی است و هدف اصلی آن تکامل افراد و جوامع بشری از طریق بدست آوردن فضائل و کمالات روحانی است زیرا در مرحله اول روح انسان است که باید تقویت گردد و عبادت بهترین غذای روح است" (۷۶).

در خصوص تفکر و تعمق در آیات و کتب اصلی روش و دستورالعمل مخصوصی در آثار بهائی تعیین نشده و هر کس آماده است هر نوع پیسنده عمل نماید. بیانات حضرت عبدالبهاء توجه در حال سکوت و تمرکز فکری یا انحصار افکار را توصیه فرموده است.

بنا بر فرموده حضرت بهاء الله "هر موجودی را در عالم علامتی است. علامت عقل تفکر و علامت تفکر نیز سکوت است چون برای انسان ممکن نیست که بتواند در آن واحد دو کار را انجام بدهد. پس ممکن نیست که هم بتواند حرف بزند و هم به تفکر و اندیشه بپردازد... عبادت کلید درهای بسته رموز و اسرار است. شخص در حین عبادت حالت تجرید می‌یابد و از دنیا و آنچه که در اوست فارغ و آزاد شده غرق روحانیات می‌گردد و با قوت عبادت به رموز و معانی بی‌شمار پی می‌برد" (۷۷).

حضرت عبدالبهاء به صراحت کامل اهمیت عبادت را که بمنزله وسیله‌ای برای تکامل روحانی است چنین بیان می‌فرمایند:

"نمی‌توان بر کسی که از این فیض بی نصیب است نام انسان نهاد چون بدون عبادت انسان حکم حیوان می‌یابد و از چهارپایان هم پست تر میگردد... بقیوه عبادت است که انسان به حیات سرمدی فائز میگردد. بقیوه عبادت است که نفس رحمانی می‌یابد و از طریق توجه و تبتل به فضائل عالم ملکوت پی می‌برد" (ترجمه) (۷۸).

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

"و تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه" (۷۹).

بنا بر اساس تعالیم بهائی، مرکز و مرجع تعمق و تفکر را

در تعالیم و آثار مظاهر الهی می‌توان یافت و علاوه بر آنکه دعا و نیاز شخصی و فردی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. ادعیه صادر از مظاهر الهی قادر است ارتباط روحانی خاص بین روح انسان و روح قدسی الهی برقرار سازد. از دعا و نماز بعنوان گفتگو با خداوند یاد شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حق است زیرا انسان در آن ساعت بدل و جان توجه بحضرت یزدان کند و بحق مؤنست جوید و محبت و الفت نماید. عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤنست با مطلوب نه. اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش آنست که وقتی قراعت یابد و بمحبوب خویش تضرع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد" (ترجمه) (۸۰).

حضرت عبدالبهاء در مقامی دیگر می‌فرمایند روح و احساسی که در آن به دعا و نیاز مشغول می‌شویم کیفیت بسیار مهم عبادت ما را تشکیل می‌دهد. مهمه القاط و تکرار بی معنی اوراد عبادت محسوب نمی‌شوند. علاوه بر طریق تعالیم بهائی هر لحظه از زندگی و حتی شغل و پیشه انسان باید پنهانی باشد که عبادت تلقی گردد. بیان مبارک در این مورد چنین است:

"قنون و صنایع و حرف در این امر از عبادت محسوب کسی که صفحه کاغذی را بقدر امکان بدقت تمام می‌سازد و در اتقان سعی بلیغ می‌نماید این شخص خدا را تمجید می‌کند. پس هر همت و عملی که انسان از روی قلب بکار

برد که نهایت مقصد و مرادش خدمت به عالم انسانی است همین عبادت است. خدمت بنوع انسان است و رفع احتیاجات نفوس. خدمت عبادت است... (۸۱).

پناپراین احساس و انگیزه خدمت به نوع بشر وسیله‌ای است که می‌تواند در راه رشد روحانی بکار رود برای وصول به مراتب روحانیت شخص باید بطور مداوم انگیزه خود را حفظ نماید. برای این منظور عبادت، تفکر و تعمق و مطالعه آثار الهی بسیار مهم و مؤثر هستند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"اولین قدم ایجاد عطش برای روحانیت است و بعد دارا شدن حیات بهائی. برای بدست آوردن این عطش باید در پاره حیات جاودانی تفکر و تعمق نمود. کتب مقدسه و کلمات انبیاء را بخوانید و مخصوصاً آیات مبارکه، ادعیه و مناجات‌های حضرت بهاء‌الله را بخوانید و خیلی وقت صرف این دو کار بنمائید. آنگاه این عطش در شما ایجاد خواهد شد. فقط پس از تحصیل این کیفیت است که می‌توانید دارای حیات بهائی شوید" (۸۲).

چون کیفیت و روابط انسان با سایر منوعان خود بهترین وسیله برای سنجش رشد و تکامل روحانی او بشمار می‌رود پناپراین برای چنین روابطی باید تحولی اساسی و محکم در حیات درونی و تکامل شخصی بوجود آید. و در حالیکه اعمال و رفتار انسان هم پا و هم باطرافیان‌ش مؤثر است حیات درونی او فقط مربوط به خودش و باصطلاح صحیح‌تر متعلق پا و می‌باشد و بهمین سبب آن "رابطه معنوی که انسان را با خدای خودش مربوط می‌سازد" برای شخص طالب روحانیت با ارزش‌ترین قسمت این جنبه را بوجود می‌آورد و در حقیقت

همان حالت روحانیتی است که در اعماق قلب و روح وی جایگزین می‌گردد. در این مقام احساسات روحانی صورت هم‌کلامی بین بنده و معبود یکتا که در مظهر ظهورش متجلی و ظاهر گشته است میگیرد و با آنکه عوامل ظاهری در آن جایی ندارد با همین کیفیت واقعی باطنی است که شور و هیجان، وجد و وله و همچنین دقایق پر اضطراب ولی در عین حال با ارزش یأس و نومیدی، حدّ اعلاّی پیچارگی و شکست و بالاخره خجالت و انفعال احساس میشود اینجاست که با عرفان و اطمینانی که فقط در اثر تجارب شخصی بدست میآید یقین حاصل میشود که اعلی مراتب وجود یعنی خداوند قادر مطلق که تقدیر و سرنوشت همه در دست قدرت اوست بی‌نهایت بخشنده و مهربان است.

### سوم: ابعاد جمعی روحانیت

#### ۱- نقش اجتماع در تکامل فردی.

در بحثی که تا بحال داشتیم از تکامل روحانی بعنوان پدیده‌ای فردی یاد کردیم. چریانی که باعث بروز تغییرات شخصی در محیط اجتماعی و طبیعی میگردد. همانطور که معلوم است رشد روحانی فردی نمی‌تواند در محیطی خالی از عوامل خارجی صورت بگیرد بلکه محیط اجتماع تأثیری عمیق بر روی شخص و تلاش او برای حصول روحانیات باقی میگذارد. در واقع نیز بین هر جامعه و افراد آن روابطی پیچیده و بفرنج و شکاتی ظریف و حسّاس وجود دارد. این روابط تأثیراتی متقابل در اعمال، تجارب زندگی و آگاهی افراد باقی میگذارد بنابراین بجا خواهد بود اگر رشد روحی

را بعنوان چریایی بر اساس جامعه و تحت تأثیر عوامل مختلف و معلوم که با یکدیگر در ارتباطند در نظر بگیریم. یعنی از این عوامل عبارتند از:

- ۱- عوامل فردی که در فصول گذشته بحث شد.
  - ۲- عوامل جمعی که شامل تحول اجتماعی بطور کلی است و
  - ۳- عوامل متقابل که عبارت از رابطه بین فرد و جامعه می‌باشد. در این فصل بطور خلاصه از تأثیرات عوامل جمعی و متقابل در چریان رشد روحانی صحبت می‌کنیم آورد.
- تعالیم بهائی پو‌ضوح معلوم می‌دارد همانطور که در زندگی هر یک از افراد بشر هدفی روحانی وجود دارد. بهمان گونه نیز جوامع بشری دارای اهداف روحانی می‌باشند. هدف روحانی هر جامعه آنست که مناسبترین محیط را برای رشد و نمو روحانی افراد آن جامعه فراهم سازد. از دیدگاه دیانت بهائی تحولات مختلف اجتماعی از قبیل اختراعات و اکتشافات صنعتی، سازمان‌های اداری، وضع و اجرای قوانین، فعالیت‌های گروهی و امثال آنان با تأثیری که در جهت و یا برخلاف این هدف روحانی اجتماع بر جا می‌گذارند مورد قضاوت مثبت و یا منفی قرار می‌گیرند.
- البته چنین برداشتی از مفهوم اجتماع با این طرز فکر که اجتماع وسیله‌ای است برای فعالیت‌های اقتصادی تا بقای زندگی جسمانی را تأمین سازد مغایرت کلی دارد. اگر در نظر بیاوریم که طبیعت خود شرایط لازم را برای بقای زندگی جسمانی فراهم ساخته است در آن صورت تأمین این شرایط نمی‌تواند هدف اجتماعات انسانی باشد بلکه در آن صورت اجتماع غیر لازم و حتی زیان‌آور محسوب خواهد شد.

البته فعالیت اقتصادی قسمت مهمی از وظایف اجتماعی را تشکیل میدهد زیرا ثبات و رفاه مادی تا اندازه‌ای در رشد روحانی موثر است. جامعه‌ای که قسمت عمده افراد آن دچار گرسنگی و یا سایر مشکلات هستند بسختی میتواند محیط مناسبی برای رشد و نمو مناسب و کامل روحانی افراد خود باشد. گرچه که رشد روحانی حتی در چنین شرایطی نیز امکان‌پذیر است. يك اقتصاد عادلانه، منظم و سودمند می‌تواند انسان را از کار و فعالیت فوق‌العاده و خسته کننده تا حدی رهایی بخشیده زمان لازم را برای شکوفا ساختن قریحه و استعدادهای فکری و هنری در اختیارش قرار دهد. يك تأثیر دیگر فعالیت اقتصادی بر روحانیات ایجاد رابطه نزدیک در بین مردم است و این خود بهترین فرصت را برای تلاش و کوشش در راه نیل به هدف که همان تکامل روحانی باشد بدست می‌دهد. در بازار معاملات است که مسأله رحم، عدالت، صداقت، اطمینان و فداکاری از چهارچوب کلمات فلسفی خارج شده جامعه عمل بخود می‌پوشد. بنابراین در هنگام مطالعه اساس روحانیات نمیتوان تأثیرات "خارجی" جامعه را پآسانی فراموش نمود. در واقع نیز اگر اصول اولیه و خصوصیات جامعه نوعی باشد که مانع از تکامل روحانی شده آنرا متوقف گرداند افراد آن جامعه نیز از تکامل شخصی خود باز می‌مانند و با آنکه ممکن است افرادی استثنائی یافت شوند که پر خلاف شرایط موجود هنوز بتوانند جنبه روحانی زندگی خود را حفظ نمایند ولی اکثریت قریب به اتفاق افراد مغلوب تأثیرات منفی جامعه خود خواهند گردید.

یکی دیگر از مهمترین علائم رشد احساسات روحانی در شخص دارا شدن مسؤلیت اجتماعی است. فردی که به درجه



تکامل روحانی میرسد بخوبی از وابستگی‌های همه جانبه خود به اجتماع و وظایفی که در قبال آن دارد آگاه می‌گردد. پایین ترتیب جامعه نیز از وجود چنین افراد، خدمات بی‌شائبه آنان نسبت به عموم و فضائل و کمالات برتر آنان بهره می‌گیرد. در عین حال وابستگی‌های فرد به جامعه سبب پرورش و ازدیاد تواضع و فروتنی او شده و سعی و کوششی که در حل مسائل اجتماعی بکار می‌برد باعث می‌گردد تا کوشش او در کسب ترقی و کمال روحانی بصورت اشتغال فکری مفرط و ناسالم در نیاید. بنا برموده حضرت بهاء‌الله شخص طالب تکامل روحانی و معنوی باید با علاقه در فکر احتیاجات جامعه‌ای باشد که در آن زندگی می‌کند. عین بیان مبارک در این مورد چنین است:

"جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند" (۸۲).

## ۲- اتحاد:

هنکام بحث در مورد عوامل و شرایط رشد روحانی دیدیم که چگونه حالات معین و مخصوصی انسان را بسوی روحانیت سوق می‌دهند. بهمان ترتیب در اجتماع نیز شرایط و عواملی معین راهگشای ترقی روحانی هستند. یکی از امتیازات اصلی تعالیم بهائی آنست که دارای توضیحات جامع و مفصلی در مورد ترکیب جامعه و رابطه آن با تکامل روحانی می‌باشد.

می‌توان گفت بر اساس تعالیم حضرت بهاء‌الله آن قسمت از تأسیسات اقتصادی اجتماعی که در جهت همکاری و اتحاد باشد افراد را بسوی ترقی روحانی سوق می‌دهد در حالیکه مراتبی از قبیل رقابت، ضدیت، قدرت‌طلبی و تسلط جوئی

مخرّب بنیان روحانیت هستند. مقصود از وحدت و یگانگی انتظام و تجمّع ظاهری پراکنده و متنوع جامعه نیست بلکه حیاتی منظور است که پایه و اساس آن بر روابط روحانی و معنوی بین گروهها و افرادی که در يك چا گرد هم آمده‌اند قرار داشته باشد در حقیقت یکنواخت شدن و یا همانند شدن آنان هدف نیست بلکه مطلوب آنست که نمونه وحدت در کثرت باشند. چنان وحدتی مورد نظر است که در آن خصوصیات افراد محترم شمرده شود تا بدینوسیله همه در تحقق وحدت و اتحاد سهیم و شریک باشند نه آنکه همچون جوامعی که روابط افراد بر اساس رقابت و تفوق‌جوئی است دیر یا زود باعث جدائی و بیگانگی گردد.

تأکید دیانت بهائی در پاره اتحاد و اتفاق بین انسانها و اهمیتی که به پیشرفت و تکامل روحانی در ابعاد جمعی می‌دهد یکی از خصوصیات بی‌ظنیر این دیانت در مورد آگاهی روحانی جوامع بشری است. گرچه صحبت از رشد روحانی فردی در سایر ادیان نیز موجود است، ولی در حالیکه در بعضی ادیان مانند مسیحیت و بودائی تمام توجه معطوف به شخص است، در سایر ادیان نظیر دیانت یهود و اسلام حضرت موسی و حضرت محمد با توجه به احتیاجات جامعه قوانینی وضع نموده‌اند که علاوه بر افراد شامل طبقات جامعه نیز می‌گردد. حقیقت این است که در دیانت بهائی برای اولین بار در تاریخ ادیان، جریان رشد روحانی بصورت جامع و همه‌جانبه مطرح گردیده است.

## ۲- تحول اجتماعی و نظم جهانی:

از نظر دیانت بهائی عالم انسانی مانند يك وجود

مستقل و کامل رو به ترقی و نمو است همانطور که يك فرد بشر تدریجاً رشد کرده پرتبه عقل و بلوغ می‌رسد و استعدادهای درونی خود را بروز داده معلومات جدید کسب می‌نماید بهمان گونه نیز عالم انسانی در راه رسیدن به نقطه کمال از مراحل مختلف گذشته‌است. چنانکه حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند هر يك از ظهورات الهی، عالم انسانی را در راه رسیدن به حد کمال چند گام به پیش برده‌است و البته هر يك از ادیان الهی پنبوبه خود با توضیح و تشریح حقایق معنوی و جاودانی که اساس وجود انسان را تشکیل می‌دهند پر آگاهی روحانی عالم انسانی افزوده‌اند. ولی بنا بر بیان حضرت بهاء‌الله علاوه بر این مأموریت کلی که کلیه ادیان الهی در آن مشترکند، هر يك از این ظهورات دارای وظیفه معین و بخصوصی هستند که پوسیله آن نقش خود را در جهت رشد کلی ایفا می‌نمایند. در اینجا چند نمونه از این خصوصیات را که در آثار بهائی ذکر شده‌اند بیان می‌کنیم:

ادیان الهی شامل دو جنبه هستند: اول جنبه اصلی و یا روحانی دین که تعلیم کلام الهی است و شامل حقایقی از قبیل ایمان بخداوند، اکتساب فضائل و کمالات انسانی و اخلاق مرضیه، کسب فیوضات صادره از مظاهر الهی و خلاصه اوامری است که باخلاق و آداب روحانی وابستگی دارد. این مطالب اساس دین الهی را تشکیل می‌دهند و از لحاظ اهمیت در درجه اول قرار دارند زیرا شناسائی خداوند از احتیاجات اصلی انسان است... این مطلب اساس کلی ادیان الهی را تشکیل می‌دهد و در همه آنها مشترك است... دوم مقررات و قوانینی است که موقتی و غیر اساسی بشمار می‌روند و شامل داد و ستد و روابط بین انسانها می‌باشند این قوانین فرعی بوده و

بمقتضای زمان و مکان قابل تغییر می‌باشند (۸۴).  
حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود  
نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و راهنمایی به  
روشنائی دانائی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن  
راههای آن" (۸۵).

و باز می‌فرمایند:

"این مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف  
تجربید و جوهر تفرید... و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی  
همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و پر  
یک بساط جالس و پر یک کلام ناطق و پر یک امر  
آمر... مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات  
بشریه است. در این مقام هر یک را هیکی معین و امری  
مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به  
اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری بدیع و شرعی  
جدید مأمورند" (۸۶).

حضرت بهاء‌الله ظهور دیانت بهائی را به انتقال عالم انسانی  
از دوره نوجوانی به عالم بلوغ تشبیه فرموده و تاریخ  
اجتماعی جهان را از آغاز پیدایش که عبارت از جوامع کوچک  
و متعدد بود تا به امروز بمثابه دوران شیرخوارگی طفولیت و  
نوجوانی عالم انسانی دانسته‌اند. عالم انسانی امروز در  
آستانه بلوغ قرار دارد و اغتشاشات و ستیزه چوئی‌های که  
در دنیای امروز مشاهده می‌شود شبیه نافرمانیها و خودسری‌های  
است که معمولاً در دوره قبل از بلوغ باوچ می‌رسد.

حضرت ولی‌آمرالله می‌فرمایند: "عالم انسانی دوران طولانی  
شیرخوارگی و طفولیت را پشت سر نهاده و اکنون در گیر و

دار اضطرابات و اغتشاشات بحرانی‌ترین مراحل تکامل خود است. این دوره پلوع است که طی آن حرارت و غرور جوانی به حد اعلای خود می‌رسد و البته رفته رفته جای خود را به آرامش و عقل و خرد که لازمه وقار و شخصیت است خواهد سپرد" (ترجمه) (۸۷).

"وحدت عالم انسانی را که محور تعالیم حضرت بهاء‌الله است نمی‌توان غلیان احساسات کورکورانه و یا نوعی امید واهی دانست... این پیام نه تنها شامل فرد فرد انسانهاست بلکه باید آنرا در اساس روابط و مناسبات بین ممالک و ملل مختلف گنجافید تا آنها را بصورت افراد يك عائله انسانی در آورد... این تعالیم چنان دگرگونی عمیقی در جامعه امروز بوجود خواهد آورد که نظیر آن تا بحال در جهان دیده نشده است..."

این تعالیم نشانه تکامل نهائی جامعه بشر است. تکاملی که از واحد خانواده آغاز شده یا پیوستن بیکدیگر قبیله‌ها، شهرها و کشورها را بوجود آورده و بالاخره منجر به پیدایش اقوام و ملل آزاد و حاکم در جهان گردیده است. وحدت عالم انسانی، بطرزی که حضرت بهاء‌الله تعالیم فرموده‌اند مؤید آنست که نیل پایین تحول عظیم نه تنها لازم بلکه غیر قابل اجتناب است و لزوم آن بزودی درك خواهد شد و قدرت الهی سبب تحقق آن خواهد گردید" (ترجمه) (۸۸).

از آنجائیکه حضرت بهاء‌الله ظهور خود را سبب تحقق وحدت عالم ذکر فرموده‌اند تعالیم مبارکه حضرتش نیز معطوف به تحکیم بنیان جوامع و مؤسساتی است که راهگشای این هدف هستند. مثلاً یکی از تعالیم مبارکه، تأسیس مجلس جهانی قانونگذاری و دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به اختلافات و

منازعات بین ملل جهان می‌باشد. دیگر از بین تعالیم مبارکه می‌توان تعیین يك زبان عمومی و مشترك برای مردم جهان، تحصیل اجباری، تساوی حقوق بین زنان و مردان و حل مسائل اقتصادی پترتیبی که از افراط و تفریط در ثروت و فقر جلوگیری شود را نام برد. حضرت بهاء‌الله این تعالیم و دستورات را برای تحکیم اساس جامعه و تکامل روحانی افراد آن لازم و ضروری دانسته‌اند. حضرت ولی‌امرالله می‌فرماید:

"تشکیل يك جامعه جهانی، پذیرفتن تابعیت جهانی، استقرار يك مدنیت جهانی همگی با آغاز عصر ذهبی دور بهائی همراه خواهد بود. این شرایط با خصوصیات که همراه دارند، در این کره خاک باید بعنوان عالیترین اهداف و تأسیسات جامعه بشری محسوب گردند و افراد انسانی نیز باید بنوبه خود با استفاده از این شرایط به ترقی و نمو نامتناهی خود بسوی کمالات ادامه دهند" (ترجمه) (۸۹).

حضرت بهاء‌الله نظام بدیعی را تأسیس فرموده‌اند و بهائیان بر آن عقیده‌اند که تنها وسیله برای وصول به رشد روحانی همین نظم بدیعی جهانی است زیرا تا وقتی که شیات، هماهنگی و اخلاق در جامعه بشری استقرار نیابد، تلاش افراد برای حصول تکامل روحانی محکوم به شکست و ناکامی است و هدف اصلی انسان در زندگی تحقق نخواهد یافت.

حضرت ولی‌امرالله تغییراتی را که ترقی روحانی در این جهان بوجود خواهد آورد به اختصار و وضوح چنین تشریح فرموده‌اند:

"هدف يك فرد بهائی در زندگی آنستکه وحدت عالم انسانی را ممکن سازد. زندگی ما بستگی به زندگی نوع

انسان دارد. ما در پی رستگاری فردی نیستیم بلکه خواهان رستگاری نوع انسان می‌باشیم... مقصد تشکیل يك مدنیت جهانی است تا در صفات فردی موثر واقع گردد. بعبارت دیگر این هدف معکوس هدف دیانت مسیحی است که از فرد آغاز شده به جمعیت منتهی میگردد" (ترجمه) (۹۰).

#### ۴- جامعهٔ پهلای:

ترکیب و سازمان اجتماع و چگونگی اعمال و رفتاری که در جامعهٔ امروز ما دیده می‌شود میراثی از دوران گذشته است. قسمت عمدهٔ این آداب و اخلاق با تأمل و تعمق اکثریت افراد جامعه بوجود نیامده و با طیب خاطر انتخاب نشده است. بلکه تأثیرات و عکس‌العمل‌های موقتی هستند که در مقابل عوامل غیرمنتظره و ضد و نقیض حاصل شده‌اند و مسلماً هیچیک از آنها مطابق معیارهای نیستند که برای تکامل روحانی موثر و مفید باشند.

اصول و قوانین اجتماعی جاری در کشورهای صنعتی غرب و حتی پیشتر از آنها در جوامع صنعتی نوخاسته بر اساس رقابت و قدرت طلبی تکیه دارد. این نوع اصول اجتماعی سبب تفرقه و تشتت، اختلافات و منازعات و تجاوزگرائی، قدرت طلبی و توجه بیش از اندازه به مادیات می‌گردد. این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله شاهد صریحی بر تأثیر ناپود کنندهٔ اینگونه اعمال و رفتار بر جامعهٔ انسانی میباشد:

"یکی از موارد اتحاد و اتفاق وحدت رتبه و مقام است که باعث عزت دین و رفعت آن بین ناس میگردد هر پلانی که در عالم وجود حادث می‌شود از خودپرستی و افتخار بر دیگران است. آنانکه از کوثر بیان حضرت رحمن نوشیده و به افق

ابهی ناظرند خود را با دیگران در يك مقام و يك رتبه مشاهده نمایند. وقتی که بقدرت الهی این مطلب معلوم و محقق گردد آنوقت جهان جنت ابهی شود.

در واقع مقام انسان بلند است و مخزن اسرار الهی است ولی بمجردی که خود را از نظر علم و فضیلت و تقوی ممتاز از سایرین دید به خطائی چبران ناپذیر دچار می‌گردد. طوبی از برای نفوسی که بزینت این اتحاد مزین بوده به تأییدات الهی فائز گشته‌اند" (۹۱).

با توجه به تأکید حضرت بهاء‌الله مبنی بر اینکه شرط اصلی تکامل روحانی در جامعه اتحاد و اتفاق است معلوم می‌شود که جامعه امروز ما نه تنها در مورد این حقیقت بی‌اعتناء و بی تفاوت مانده بلکه از بسیاری جهات علت رکود و توقف آن نیز گشته‌است. درواقع اتفاقاتی که در تاریخ قرن بیستم بوقوع پیوسته و نیز شرایط و روابط اخلاق در زندگی روزمره ما دلیل مثبتی بر این ادعاست. اوضاع جامعه امروز ما آثاری از دوران گذشته را در خود می‌پروراند که شاید در آن اوقات برای رشد حیات روحانی عالم انسان مفید بوده ولی امروز تأثیر مثبت خود را از دست داده‌است.

این امر مسلماً برای کسیکه با جدیت تمام برای تکامل روحانی خود می‌کوشد مشکلاتی ایجاد می‌نماید. حتی اگر کسی نظم جهانی حضرت بهاء‌الله را قبول کرده بخواهد بخاطر خیر و صلاح عالم انسانی برای تحقق آن بکوشد چگونه می‌تواند در محیطی چنین بی‌اعتناء و بی تفاوت در تکامل روحانی توفیق یابد؟

دیانت بهائی برای حلّ این مشکلات جامعه بهائی را عرضه می‌نماید. حضرت بهاء‌الله نه تنها آینده‌ای بهتر را وعده



فرموده‌اند بلکه جامعه‌ی فعّالی را خلق کرده‌اند که شالوده‌ی آن بر اساس وحدت و یگانگی قرار دارد. این جامعه نمودار کوچکی از ترکیب اجتماع آینده‌ی جهان است. شخص هرچند که در اجتماعی بزرگ و بی‌تفاوت زندگی کند با منسوب شدن و شرکت در این جامعه می‌تواند استعدادهای روحانی خود را بطرز قابل ملاحظه‌ای پرورش دهد.

در نظر بهائیان جامعه‌ی بهائی که بر اساس تعالیم حضرت بهاء‌الله تشکیل یافته وسیله‌ی عمده و پرارزشی است که در تغییر و تحول نظام قدیم عالم به نظم پدید و جهانی نقش بزرگی را بر عهده خواهد داشت. درعین حال رشد و ترقی جامعه‌ی بهائی خود نیز قسمتی از استقرار نظم پدید بشمار می‌رود که در ضمن بصورت واحدی مستقل و سازنده در درون اجتماع بزرگ که اطراف آنرا فرا گرفته باعث جنبش و تحرک آن بسوی وحدت و یگانگی خواهد بود.

در جامعه‌ی بهائی افراد فعالانه شرکت دارند زیرا در این جامعه مقام و رتبه‌ای بعنوان کشیش، ملا و یا رهبر دینی وجود ندارد و ترقی روحانی در مسوولیت خود شخص است. شرکت افراد در امور اجتماعی بهیچ عنوان نمی‌تواند جایگزین مسوولیت آنان در تکامل فردی باشد.

برای آنکه بهتر بدانیم که چگونه شرکت در جامعه بهائی ضامن تکامل روحانی است جا دارد برای لحظه‌ای وضع جامعه‌ی پیشرو امروز را که فاقد روحانیت است در نظر بگیریم. با مطالعه‌ی تضادی که بین دو روش وحدت و همکاری در جامعه‌ی بهائی و رقابت و قدرت طلبی در جامعه‌ی خارج وجود دارد بخوبی می‌توانیم به تأثیرات و عوامل مختلف در جریان تکامل روحانی پی ببریم.

آنچه که باعث تحرک و کوشش افراد در کسب موفقیت‌های اجتماعی می‌گردد چگونگی ارتباطی است که بین او و آن جامعه وجود دارد. امنیت، مقام و موقعیت مادی، محبوبیت اجتماعی و مقبولیت در نظر عموم از جمله مواردی است که شخص در جامعه پدنیال آن است و بدست آوردن این مواهب است که موفقیت بشمار می‌رود. انتظار جامعه از شخص نیز کوشش، همکاری و مساعدت در راه تأمین اهداف اجتماعی است. جامعه برای قبولاندن شرایط و اهداف خود به شخص هم تشویق و هم تهدید بکار می‌برد. وقتی می‌گوئیم که شخصی شرایط و اهداف اجتماع را پذیرفته است یعنی آنکه قوه ادراک خود را برای فراگرفتن راههای موفقیت بکار انداخته‌است. چنین شخصی ضرورتاً باید افکار، احساسات و خواسته‌های خود را با روش افراد موفق و موثر در جامعه هم‌آهنگ سازد. توفیق در این راه منجر به ارائه خدمات مفید و همچنین برقراری رابطه مخصوص با سایر اعضاء اجتماع می‌گردد.

در جوامع صنعتی مترقی رمز موفقیت غالباً در اطراف رقابت، سلطه چوئی و قدرت طلبی دور میزند و هدف معمولاً رسیدن بحد اعلائی موفقیت اقتصادی به‌مراه احراز مقام و رتبه‌ای عالی در جامعه است. شخص باید برای نیل به موفقیت رموز و طرق مختلف رقابت و تسلط بر دیگران را بیاموزد و بداند که چگونه قدرت خود را بر سایرین تحمیل کرده از آنان استفاده کند. پیشرفت در این راه معمولاً با آنچه که برای رسیدن به رشد روحانی لازم است مغایرت دارد. قبلاً دیدیم که چگونه شناسائی نفس که معادل یا شناسائی خداوند است منجر به تسلیم و رضا در مقابل اراده الهی می‌گردد و شخص

باید بداند که چگونه خود را آگاهانه در مسیر ممیزات اخلاقی و روحانی قرار دهد. در این حال نه تنها کلیه کوششهایی که بمنظور نیل به موفقیت در يك جامعه قدرت طلب بعمل می‌آید بی‌فایده میماند بلکه مانعی در راه وصول شخص به تکامل روحانی می‌گردد. باین ترتیب شخص طالب کمال در جوامع پیشرفته مادی سرگردان باقی می‌ماند و بصورت موجودی دارای دو شخصیت متضاد در می‌آید که گاهی در اکتساب روحانیات سعی می‌نماید و زمانی برای تسلط بر سایرین می‌کوشد و یا اینکه بالاخره مجبور می‌شود که بین موفقیت اجتماعی و تکامل روحی یکی را اختیار کند (۹۲).

کوشش برای موفقیت در رقابت نه تنها باعث انحراف قوه هوش و ذکاوت می‌گردد بلکه در قلب و احساس شخص نیز تأثیر می‌گذارد و انسان را در وهله اول مترصد تأمین حوائج و خواسته‌های خود نموده رفته رفته نسبت به احتیاجات سایرین بی تفاوت و بی اعتناء می‌سازد. در حالیکه شفقت و محبت واقعی نسبت به دیگران میل به غلبه و استیلا را کاهش می‌دهد و قدرتی پائین می‌بخشد که بتواند احساس تلخ شکست در افراد مغلوب را درک نماید.

اپراز محبت و عشق امری دوجانبه و متعادل است که در هر دو طرف احساسی مطبوع و شیرین باقی می‌گذارد در حالیکه غلبه‌جویی و استیلاطلبی احساسی بجز ارضاء یکطرفه نیست که اگر چه برای شخص غالب بسیار مطبوع و دلنشین است ولی برای طرف مغلوب چیزی بجز یأس و خشم و حقارت به‌مراه ندارد. بنابراین از نظر منطقی و روانی غیر ممکن است که بخواهیم کسی را که واقعاً دوست داریم مغلوب کنیم زیرا حس همدردی که در نتیجه عشق و علاقه تولید می‌گردد کمک

می‌کند تا احساس تلخ مغلوبیت را درک کنیم و آنرا عمداً بر افراد مورد علاقه و احترام خود تحمیل ننمائیم. عبارت دیگر باید گفت که نمی‌توان بدون آوردن دیگران بر آنها پیروز شد و اگر سایرین را دوست بداریم نمی‌توانیم عمداً باعث آزدگی آنان شویم. پایین جهت است که می‌بینیم وقتی شخصی تمام هم و کوشش خود را صرف کسب موفقیت در ازای عقب راندن دیگران می‌نماید رفته رفته هم از خود و هم از اطرافیان خود غافل و منفق شده قلبش سخت و احساسات طریفه‌اش سرد و خاموش می‌گردد.

در جریان کشمکش برای کسب قدرت و اختیار، قوه اراده انسان نیز منحرف می‌گردد و بجای آنکه در مقابل احساسات سلطه‌جویی و جاه‌طلبی نفسانی مقاومت نماید تغییر جهت داده در مقابل دیگران و برای جنگ و ستیز با آنان بکار گرفته می‌شود و بجای اینکه در کسب فضائل و کمالات روحانی مورد استفاده قرار بگیرد، برای مبارزه با دیگران و کاهش تأثیرات محیط خارجی مصرف می‌شود.

فضیلت و تفوق نمایانگر تکامل شخصی و شکوفائی استعدادهای ذاتی است که طرز عمل انسان را در شرایط و حالات مختلف با یکدیگر مقایسه می‌کند و باصطلاح نوعی "رقابت با خود" بشمار می‌رود. ولی قدرت طلبی و سلطه‌جویی مقایسه بین طرز کار خود و دیگران است که سرانجام یا باعث ایجاد نخوت و تکبر و حقارت شده و یا منجر به افسردگی، حسادت، حس تهاجم و یا عقده خود بزرگ‌بینی می‌گردد. این حالات به خصوصیات شخصی که خود را با او مقایسه می‌کنیم بستگی دارد و هیچیک ره بفضیلت و کمال نمی‌برد.

در کشمکش برای کسب قدرت، انسان دیگران را وسیله قرار

داده از آنها بمنتظور رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند و این امر کاملاً مخالف اراده الهی است که مقدر فرموده تا قوای ارادی نوع بشر در خدمت و کمک بیکدیگر برای وصول به تکامل روحانی بکار گرفته شوند. خدمت پیریا به جامعه برای شخص کمال روحانی واقعی به همراه می‌آورد و رسیدن به حدّ اعلاّی تکامل شخصیت را ممکن می‌سازد. آرامش درون و اتکاء بنفس می‌بخشد و در نتیجه قدرت بیشتری برای خدمت می‌دهد تا خدمات مفیدتر و ارزنده تری عرضه دارد.

پایین صورت می‌بینیم که حصول روحانیت و کسب فضائل مکمل یکدیگرند در حالیکه مبارزه برای کسب قدرت و سعی و کوشش در رقابت، با این خصوصیات مغایرت کامل دارند. سلطه‌جویی ممکن است که برای "شخص غالب" پیشرفتی به همراه داشته باشد ولی این پیشرفت در ازای رنجش و آزرده‌گی دیگران و بطور کلی اجتماع بدست می‌آید و برای شخص غالب نیز پیشرفتی تصنعی، ناپایدار و بی‌ارزش خواهد بود.

جامعه‌ای که اساس آن بر یگانگی، مساعدت، همکاری و تفاهم متقابل استوار باشد به هرکس فرصت آنرا می‌دهد که علاوه بر پیشرفت در جهت تکامل روحانی و کسب فضائل و کمالات برای جامعه نیز موثر و مفید واقع شود همانگونه که در معامله محبت و عشق محبوب و محبوب هر دو راضی و خشنود هستند. اتحاد و یگانگی در جامعه نیز هم برای خود جامعه و هم برای افراد آن مقرون به صلاح و مفید می‌باشد و کیفیت متقابل در تکامل روحانی، اتحاد، همکاری و تفاهم، اهداف جامعه پهای و بنیان مؤسسات آنرا تشکیل می‌دهد و بنابراین کلیه مزایای روحانی که از چنین جامعه‌ای منشأ می‌گیرد نصیب افراد آن جامعه نیز می‌گردد.

نکته مهم در جامعه آن است که افرادی که آگاهانه خود را در مسیر تکامل روحانی قرار داده‌اند با یکدیگر معاشرت و مؤانست صمیمانه دارند و از آنجائیکه همه افراد در سطوح مختلف زندگی دارای تجربه و تکاملی یکسان نیستند، می‌توانند در موارد مختلف از کمک و آگاهی یکدیگر استفاده کنند و اگر کسی در زندگی خود دچار بحران و شکستی گردد از تجارب و راهنمایی صمیمانه و صادقانه کسانی که وضعیتی مشابه آنها گذرانده‌اند برخوردار شود و باین صورت تحمل رویارویی با مشکلات خود را خواهد یافت در صورتیکه با فقدان چنین امکاناتی، ممکن است در جریان رشد روحانی قدرت مقاومت خود را بکلی از دست بدهد. در نتیجه این شرایط، امکان تکامل پیشتری برای شخص بوجود می‌آید که در صورت عدم آن پیشرفت بآن اندازه ممکن نیست.

بعلاوه معاشرتی که اساس آن بر همکاری متقابل استوار باشد بآن معنی است که رابطه شخص با جامعه یکطرفه نیست یعنی آنکه هر شخص خود نه‌تنها از راهنمایی دیگران برخوردار می‌گردد، بلکه فرصت آنها می‌یابد تا در جریان رشد روحانی سایر افراد اجتماع نیز سهمی بر عهده گرفته معلومات، افکار و تجارب شخصی خود را مورد توجه و استفاده سایرین قرار دهد و مرتباً در موقعیتی باشد که در راه خدمت به هموعان از منافع شخصی خود چشم‌پوشد. این خود بهترین وسیله برای جلوگیری از غرور و نخوت است و چون خدمت صادقانه و صمیمانه مهمترین ثمره تکامل روحانی است، برای شخص موقعیتی پیش می‌آید که بتواند هر روز میزان رشد روحانی خود را بسنجد.

شخصی که در طلب کمالات روحانی است اگر در انزوای

معنوی قرار بگیری ممکن است پآسانی در دام غرور خود گرفتار گردد و کسیکه مجذوب افکار درونی خود باشد پآسانی ممکن است تصور کند که به حدّ اعلاّی تکامل روحانی دست یافته است ولی تشریک مساعی مداوم و لاینقطع در جامعه‌ای پر تحرک می‌تواند مانع چنین وهم و تصویری گردد.

شرکت در جامعه پهای امکان بدست آوردن فرصت‌های معینی را به انسان می‌دهد که کسب آن در جای دیگر پآسانی ممکن نیست. مثلاً اخذ تصمیم در یک گروه پهای بر پایه مشورت قرار دارد و لازمه آن اظهار نظر صمیمانه و مشفقانه شرکت کنندگان در آن است که همگی از تساوی کامل بهره دارند. مشورت نوعی حالت روحانی دقیق و همه‌جانبه‌ای است که صرف وقت و سعی و دقت در اکمال آن لازم است. انتخابات نیز خصوصیات منحصر بخود دارد که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است.

یکی دیگر از خصوصیات دیانت پهای تنوع و عمومیت آن است. افراد این جامعه از هر نژاد و فرهنگ و مقام و موقعیتی بکمال روح و ریحان با یکدیگر مصاحبت و معاشرت می‌جویند. در جامعه خارج، افراد فقط تمایل به معاشرت با همگنان و کسانی که مصاحبت آنها برایشان راحت‌تر و دلنشین‌تر است دارند. اگر اکثر معاشرت‌های انسان بر این اساس قرار بگیری خود شناسی و کشف نکته‌های پاریک تعصباتش برایش مشکل می‌گردد. دوستان حقیقی کسانی هستند که ما را با جنبه‌های مختلف شخصیتی که داریم، چه درست و چه نادرست، قبول داشته باشند. در جامعه پهای تنوع شخصیت افراد کشف قیود تعصب‌آمیز و خودفریب را برای انسان آسان می‌سازد.

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که از نظر دیانت بهائی تکامل روحانی جریانی هم فردی و هم اجتماعی است. جنبه اجتماعی آن عبارت از ترتیب اصول و قواعدی است که جامعه انسانی را بصورت شایسته‌ای بسازد و شرایط طوری تنظیم گردد که رفاه و آسایش جامعه را چه از نظر روحانیات و چه از لحاظ مادیات برآورده ساخته در عین حال رشد و تکامل فردی اعضای آن جامعه را نیز میسر سازد. در تکامل فردی انسان بـشخصه مسوول است و در ضمن باید برای ساختن جامعه‌ای سالم و متحد برای دیگران نیز بکوشد. لازمه این امر کوشش در راه وحدت عالم انسانی و بخصوص دارا بودن فعالیت در حیات جامعه بهائی است. جامعه بهائی گرچه فقط قسمتی از جامعه جهانی را تشکیل می‌دهد ولی از آنجا که اساس آن بر وحدت و یگانگی عموم اهل عالم استوار است در پی استقرار تدریجی این حقیقت در جامعه جهانی است.

#### خلاصه و نتیجه:

روحانیت از نظر دیانت بهائی یعنی پیشرفت کامل، موزون و مناسب قوای روحانی فردی و جمعی نوع بشر تا وصول به حدّ اعلای کمال. قوای روحانی عبارت از مجموعه‌ای از قوای غیرجسمانی، تقسیم‌ناپذیر و ابدی است که پندار روح خوانده می‌شود. روح هر انسان با خصوصیات منحصر بنخودش، همزمان با انعقاد نطفه در انسان بوجود می‌آید. تکامل روحانی جریانی ابدی و جاودانی است که پس از مرگ و فنای وجود جسمانی در مرحله‌ای دیگر از عالم هستی ادامه می‌یابد. در این عالم تا هنگامی که روح و جسم بیکدیگر



پیوستگی دارند قوای جسمانی انسان بمنزله وسیله و ابزار  
پرای حصول تکامل روحانی بکار می‌رود.

کلیه قوای اولیه انسان چه جسمانی و چه روحانی مثبت بوده  
پرای حصول به درجات رشد روحانی مفید می‌باشند ولی بین  
احتیاجات جسمانی بدن و ضروریات معنوی روح همواره  
کشمکش در جریان است. پایین جهت، پرای اینکه خواسته‌ها  
و احتیاجات جسمانی بتوانند در جریان تکامل روحانی مفید  
باشند باید تحت مراقبت و تربیت قرار گیرند. استفاده  
ناصحیح و ناروای قوای اولیه باعث بروز خصوصیات و  
احتیاجات غیرطبیعی و ناهنجار در انسان می‌گردد که با جریان  
رشد روحانی او مخالف است.

در بین استعدادهای اولیه روحانی که باید رشد نمایند  
می‌توان از قوای عرفان، ادراک، احساسات رقیقه قلبی و اراده  
که عبارت از قدرت اقدام و انجام امور می‌باشد نام برد. در  
دوران طفولیت که هنگام آغاز رشد استعدادهای روحانی است  
فرد تحت تأثیر اطرافیان خود قرار دارد و در آغاز جوانی و  
هنکامی که قوای جسمانی او تکامل می‌یابد رفته رفته مسوولیت  
تکامل روحانی خود را نیز بر عهده می‌گیرد.

هدف از تکامل قوه عرفان شناسائی حقیقت است و اینکه  
بدانیم چه چیزهایی باواقعیت تطبیق میکند. حقیقت اصلی  
وجود خداوند است و بالاترین درجه علم و عرفان، معرفت  
اوست. خداوند قدرتی خودآگاه و عقلانی است (خالق) که  
خلقت و تکامل انسان و همه پاراده او بستگی دارد. شناسائی  
خداوند در انسان بوسیله نوعی شناسائی ذات خود صورت  
می‌گیرد و باو قدرت می‌دهد که خود را بصورت وسیله‌ای  
هوشیار، راضی و آگاه در معرض اراده الهی قرار دهد.

هدف از تکامل احساسات رقیقه قلبی وصول به درجه محبت و عشق است و محبت نیروئی است که برای ادامه تکامل روحانی لازم است. جاذبه شدید محبت است که بشر را به خداوند و اوامر و احکام او پیوند می‌دهد و همین خصیصه است که پیوندی روحانی بین انسان و سایر هم‌نوعان او بوجود می‌آورد. در نتیجه محبت است که میل به کمک برای تکامل روحانی هم‌نوعان در ما بوجود می‌آید.

هدف از تکامل قوه اراده، خدمت در راه خدا، خلق خدا و نفس انسان است. خدمت با نوعی قصد و منظور "نیت خیر" همراه است و با کردار شایسته "عمل نیک" خود را نشان می‌دهد. تکامل کلیه این قوای اولیه باید با روشی معین و هم‌زمان با یکدیگر صورت بگیرد وگرنه منجر به رشد نامناسب غیر روحانی که بالطبع فاقد روحانیت است خواهد گردید.

زندگی ما در این کره خاکی بنحوی است که به امکانات مادی مستقیماً دسترس داریم در حالیکه امکانات معنوی بطور غیر مستقیم در دسترس ما قرار دارد. بنابراین برقراری رابطه‌ای صحیح با خداوند فقط از طریق شناسائی و قبول مظاهر الهی که موجودیتی فوق بشری دارند و از جانب خداوند برای تعلیم و تربیت نوع بشر مبعوث شده‌اند امکان‌پذیر است. این مظاهر الهی چون حلقه‌ای، دنیای ظاهر و حقایق مادی را با جهان نامرئی و بعبارت صحیح تر دنیای حقایق معنوی مربوط می‌سازند. شناسائی مظاهر مقدسه و اطاعت از تعالیم و دستورات آنها شرط اصلی در پیشبرد جریان تکامل روحانی بشمار می‌رود.

نوع بشر مانند وجود واحدی است که اجزاء آنرا افراد

بشر تشکیل می‌دهند. تحول روحانی جامعه انسانی شایسته کاملی به تکامل فردی دارد و ظهور گاه بگاه پیامبران الهی قوه تحرک لازم در تحویل و تحول آن را بوجود می‌آورد. جامعه بشری در حال حاضر در آستانه ورود بدوران بلوغ خود می‌باشد. از جمله علائم این بلوغ تشکیل يك جامعه جهانی بر مبنای يك حکومت جهانی، ترك تعصبات جاهلانه و جنگهای خانمانسوز و ایجاد عدالت و هم‌آهنگی بین افراد بشر می‌باشد. خصوصیت بارز در ظهور حضرت بهاءالله برقراری اساس این نظم جدید جهانی و ایجاد شرایط اخلاقی برای جامعه انسانی است تا انتقال به چنین دوره‌ای را ممکن سازد. برای دستیابی به موفقیت در جریان تکامل روحانی فردی، شرکت فعال ما در جامعه در حال تحول امری ضروری است و در این مورد مخصوصاً شرکت در جامعه جهانی بهائی بسیار مؤثر است.

در ظهور حضرت بهاءالله بدون شك معانی و مقاصدی پس عظیم نهفته است که فعلاً از قوه ادراک ما خارج و مسلماً از آنچه که در این مقاله راجع بآن سخن گفتیم بالاتر و والاتر است. ولی شرط عقل نیست که در این پی‌خبری به انتظار فرا رسیدن زمان مناسب بنشینیم و صبر کنیم بلکه باید تا آنجا که قوه ادراک ما اجازه می‌دهد شدیداً و با عزم راسخ بکوشیم. زیرا در این ظهور اعظم اگر بآنچه که موظفیم عمل ننمائیم نخواهیم توانست که در رشد روحانی خود به حد کمال نزدیک شویم.

اگرچه هیچ علمی صرفاً در حوزه تفکر و ذهن باقی نمی‌ماند اما در این میان معارف روحانی موقعیتی ممتاز دارد زیرا از جهت وسعت دامنه تجربه و عمل منحصر بفرده است. با حقائق

روحانی باید خو گرفت و زندگی کردتا جزئی از وجود ما گردد. هیچ بیانی واضحتر و رساتر از بیان حضرت بهاءالله نیست که در کلمات مقدسه مکتوبه میفرمایند:

"شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و پرهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید".

## یادداشتها

۱- مطالب مندرج در این مقاله حاصل مطالعات و بخصوص تنظیم مقالات متعدد دروسی است که در طی چندین سال در مدرسه بهائی گرینایکر تدریس نموده‌ام. پایین وسیله لازم می‌دانم از نظریات و انتقادات بسیاری از شرکت کنندگان در این کلاسها تشکر کنم. همچنین لازم است قدردانی فراوان خود را از مسوولین مدرسه گرینایکر و بخصوص رئیس مدرسه آقای ریچارد گروور که با دعوت‌ها و تشویق‌های خود باعث تشکیل این کلاسها شده‌اند ابراز دارم. مطالب این مقاله اساس مباحثات مرا در چهارمین کنفرانس مؤسسه مطالعات بهائی Association for Baha'i Studies در خصوص تربیت روحانی که در ژانویه سال ۱۹۷۹ در تورنتو منعقد شد تشکیل داده‌است. و نیز لازم می‌دانم تشکرات و قدردانی‌های خود را از ناشرین مجله مطالعات بهائی که برای تکمیل این مقاله نظریات و پیشنهادات ارزنده خود را در اختیارم قرار داده و از هیچ کمک و کوششی فروگذار ننموده‌اند ابراز دارم.

۲- برای مثال روش‌های جدیدی که برای ایجاد تغییر در ساختمان ژنتیکی بشر ایجاد گردیده و مسائل جدید و شدیدی از لحاظ اخلاق در مورد استفاده بجا و صحیح آن بوجود آورده‌است.

۳- از بیانات حضرت عبدالبهاء (ترجمه)

۴- در این مقاله مفاهیم و واقعیات روحانی از نظر دیانت بهائی بطور مفصل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند ولی اصولی که این مفاهیم بر آنها متکی هستند آنچنانکه باید و شاید

توضیح و تشریح شکر دیده است. برای اطلاع بیشتر در مورد این اصول می‌توان به مقاله "علم دین" بقلم همین نویسنده در نشریه مطالعات بهائی جلد دوم سال ۱۹۸۰ مراجعه نمود.

۵- فراموش نشود که امروز دسترسی مستقیم و کامل به دستورات و تعالیم پیامبران گذشته با استثناء شارع دیانت اسلام خارج از حد امکان است. از آنجائیکه تفاسیر و تبیینات گوناگون که از طرف علمای مذهبی در تعالیم اصلی این ادیان وارد شده همگی تحت تأثیر شرایط فرهنگی و قومی امم قرار دارند نمی‌توان به آنها بعنوان اسناد اصلی و معتبر استناد نمود.

۶- بنا بر تعالیم بهائی روح انسانی موجودی است ابدی درحالیکه جسم از آنجائی که از عناصر گوناگون تشکیل شده محکوم به فنا یعنی مرگ است. باین ترتیب روح را می‌توان منشأ اصلی وجدان، شخصیت و ضمیر بحساب آورد. روح بستگی به جسم ندارد بلکه در طی مدتی که روح و جسم بیکدیگر مربوط هستند بدن بصورت وسیله‌ای برای زندگی روح در این جهان خاکی بکار می‌رود. در تعالیم بهائی صریحاً مشخص است که روح انسان وجود قبلی ندارد بلکه همزمان با آغاز حیات جسمانی انسان بوجود می‌آید. باین ترتیب بهائیان به مسئله تناسخ یعنی عودت روح باین جهان و زندگی مکرر آن در قالب‌های مختلف معتقد نیستند زیرا روح پس از مرگ جسم بسوی خداوند ترقی می‌کند و این ترقی بصورتی کاملاً روحانی و غیر مادی است.

از آنجائیکه روح بصورت ماده نیست البته ما قادر پدیدن آن نیستیم ولی می‌توانیم از آثار روح پی بوجود آن بپریم. مثلاً می‌بینیم که استعدادهای جسمانی میمون‌های طبقه بالا و

بخصوص سیستم اعصاب مرکزی آنان با انسان فرق چندانی ندارد ولی با اینهمه از خصوصیات از قبیل شعور، خودآگاهی و قوه تفکر که در انسان مشاهده می‌شود محرومند و بجای افکار و تصوراتی که از انسان صادر می‌شود در این موجودات فقط عکس العمل‌های شرطی دیده می‌شود.

۷- حضرت عبدالبهاء، مقاضات عبدالبهاء، (هلند: مطبعه بریل در شهر لیدن سال ۱۹۰۸ میلادی) ص ۱۶۱ تا ۱۶۲

۸- حضرت بهاء‌الله "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" (لانکنهاین، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، سال ۱۴۱ بدیع) ص ۵۱ - ۵۲

۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۷۵. مفهوم این آیه بفارسی چنین است که خداوند رحمن و رحیم به کسی ظلم روا نمی‌دارد و دستوری مافوق تحمل پندگان نمی‌دهد.

۱۰- پا در نظر گرفتن این مطلب، مفهوم اوامر و تأکیدات پیغمبران الهی و متفکرین بزرگ در طی قرون و اعصار بطرز بارزی روشن و مشخص می‌گردد که انسانها صلاحیت ندارند تا در مورد اعمال و رفتار سایر هموعان خود به قضاوت بنشینند. البته این مطلب با وظیفه اجتماع که باید جامعه را در مقابل رفتار مخالف مصالح عموم حفظ و حمایت نماید ارتباطی ندارد خواه آن رفتار زیانبخش بقصد توسط افراد بیاعتنا یا اصول اجتماع انجام شود و یا بغير عمد بوسیله افراد بیمار اتفاق افتد.

۱۱- "مقاضات عبدالبهاء" ص ۱۶۲ - ۱۶۴

۱۲- از تعلیمات بهائی بوضوح مشهود است که این دیانت بوجود شیطان و یا قدرتهای شیطانی معتقد نیست "مقاضات عبدالبهاء، در بیان آن که در وجود شر نیست" ص ۱۹۸ -

۱۹۹. و چنین توضیح داده شده که آنچه که انسان در درون خود بعنوان شیطان قبول می‌کند چیزی بجز نقصان و یا عدم یکی از صفات مثبت نیست. همچنین تصریح گردیده که آرزوها و امیال مصراّنه و نامعقول نیز زائیدهٔ يك قدرت شیطانی نبوده بلکه از وجود خود شخص سرچشمه می‌گیرد و منشأ آن نیز یا عدم انضباط کافی و یا در نتیجهٔ احتیاج شدیدی است که بصورت سالم برآورده نشده‌است. حضرت عبدالیهاء می‌فرمایند که توسعهٔ پی‌رویه می‌تواند قوای پسندیدهٔ انسان را بصورت قدرتهای منفی و مخرب در آورد: "...استعداد پر دو نوع است استعداد فطری و استعداد اکتسابی. استعداد فطری که خلق الهی است کلّ خیر محض است... اما استعداد اکتسابی سبب گردد که شرّ حاصل شود. مثلاً خدا جمیع پشّر را چنین خلق کرده و چنین قابلیت و استعداد داده که از شهد و شکر مستفید شوند و از سمّ متضرّر و هلاک گردند. این قابلیت و استعداد فطری است که خدا بجمیع نوع انسان یکسان داده اما انسان بنا میکند کم کم استعمال سمّ نمودن و هر روز مقداری از سمّ می‌خورد. اندک اندک زیاد می‌کند تا بجائی می‌رسد که اگر هر روز يك درهم اقیون نخورد هلاک می‌شود و استعداد فطری بکلی منقلب می‌گردد. ملاحظه کنید که استعداد و قابلیت فطری از تفاوت عادت و تربیت چگونه تغییر می‌یابد که بالعکس می‌شود. اعتراض بر اشقیاء از جهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابیست."

"مقاولات عبدالیهاء" ص ۱۶۲

۱۲- مثلاً همه می‌دانند که احساس گرسنگی چگونه احساسی است. حال اگر کسی راحت جسم خود را فدا کند تا به سیر



کردن هموعان خود بپردازد بسیار اهمیت دارد و باعث ایجاد نوعی ارتباط روحی بین او و هموعانش می‌گردد که بسیار مهمتر و با ارزش‌تر از بحث و موعظه و گفتگوهای عارفانه است.

۱۴- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۵۲ - ۵۴

۱۵- ایضاً ص ۱۰۶

۱۶- کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ص ۷۴

۱۷- مذاوَضات عبدالبهاء ص ۱۶۸

۱۸- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۷۵

۱۹- ایضاً ص ۷۵

۲۰- حضرت بهاء‌الله در این مورد می‌فرمایند: "... این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهنده‌ای شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفروزد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس پی امس در او منطبع نشود." منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۵۰ - ۵۱

۲۱- حضرت بهاء‌الله در لوح مبارک هفت وادی می‌فرمایند:

"اول وادی طلب است... و طالب در این سفر بمقامی رسد که همه موجودات را در طلب دوست سرگشته بیند... عالمی حبیب بیند که در طلب محبوب دوانند و جهانی عاشق ملاحظه کند که در پی معشوق روان... در این وقت سالک از خود و غیر خود پی خیر است نه چهل و نه علم داند و نه شک و یقین..."

۲۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۲۱۲ (کتاب

اقدس)

۲۲- چنانکه از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله و حضرت

عبدالبهاء پر می‌آید جامعه انسانی ادوار مختلف تحول را در پشت سر گذارده و اکنون به آستانه بلوغ رسیده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است ایمان فقط عبارت از اقرار بوحدهائیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شوون و کمالات است" (ترجمه).

۲۴- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۵۹

۲۵- ایضاً ص ۵۹

۲۶- ایضاً ص ۱۶۸

۲۷- کتاب حیات بهائی (ترجمه)

۲۸- کتاب دیانت جهانی بهائی چاپ دوم ص ۲۸۲-۲۸۳.

در این کتاب از ایمان بنام معرفتی آگاهانه یاد شده است: "منظور از ایمان اولاً عرفان و سپس انجام اعمال خیریه است". بدیهی است که وقتی شخص پی به حقیقت جدیدی می‌برد که با طرز فکر قبلی او مغایرت دارد در وهله اول آن مطلب "و یا دیانت جدید" را غیرمنطقی تلقی می‌نماید زیرا با آنچه که او قبلاً بعنوان حقیقت قبول داشته است مطابقت ندارد. ولی بمرور زمان و در نتیجه تجربیاتی که به تأیید می‌رسند این طرز فکر اولیه جای خود را به قبول ترکیبی از مطالب جدید و قسمتی از عقاید قدیمی که صحیح بوده است می‌دهد. مسلماً این نوع ایمان با آنچه که بنا بر نظریه متداول ایمان مذهبی شناخته شود اساساً آنرا غیر منطقی و کورکورانه میدانند متفاوت است.

۲۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۱۱

۳۰- ایضاً ص ۲۱۰

۳۱- ایضاً ص ۵۲. همچنین به یادداشت شماره ۹ مراجعه

شود.

۲۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ص ۱۰۹ - ۱۱۰

۲۲- ایضاً ص ۵۲

۲۴- چالب آنکه علم و فلسفه جدید علمی نیز در مورد دانش بشر دارای همین نظریه می‌باشد. در این مورد در رساله علم دین که قبلاً به آن اشاره شد شرح و فیری داده شده است.

۲۵- حضرت عبدالیهاء در این مورد مخصوصاً عقل، حس، الهام یا احساس درونی و نقل و استناد به کتب مقدمه را ذکر فرموده‌اند.

۲۶- مذاوضات عبدالیهاء ص ۲۰۸

۲۷- ایضاً ص ۱۱۸

۲۸- ایضاً ص ۱۱۹

۲۹- ایضاً ص ۱۶۶ - ۱۶۷

۴۰- برخی از اهل تصوف و فلاسفه دینی براین عقیده هستند که عرفان ذات الهی مطلق است و از این جهت بر سایر علوم که محدود و نسبی هستند تفوق دارد. این متفکرین تصوف را بعنوان انضباطی برای علوم پیشنهاد میکنند. باید دانستکه دیانت بهائی این مطلب را تأیید نمی‌کند. حضرت ولی‌آمرالله در مورد محدودیت‌های ذاتی قوای ادراکی انسان هر قدر هم که تحت اراده و انضباط باشد چنین می‌فرمایند:

"در مورد سؤال شما راجع به اهمیت احساس درونی در راهنمایی انسان باید گفت که اطمینان مطلق به احساس درونی عاقلانه نیست ولی از طریق عبادت روزانه شخص می‌تواند با احساس خود گرچه دائمی و کامل هم نباشد به اراده پروردگار پی ببرد ولی بهیچوجه نمی‌توان با پیکار بردن احساس درونی

کاملاً مطمئن شد که ارادهٔ خداوند را دریافته‌ایم زیرا گاهی ممکن است این تصور انسان را کاملاً از حقیقت دور کند و بجای هدایت باعث گمراهی گردد.

علاوه بر این دیانت بهائی مشخص میسازد که ذهن انسان قادر است تصورات خودساخته‌ای ایجاد نماید که اگر شخص نتواند آنها را تشخیص دهد ممکن است او را کاملاً دچار اشتباه نماید:

"شما خود حتماً میدانید که روانشناسی جدید معتقد است که قابلیت ذهنی برای پاورکردن آنچه که تصور میکند نامحدود است. اگر عده‌ای تصور میکنند که حادثهٔ بخصوصی بر آنها گذشته است و یا قبلاً در این جهان زندگی کرده‌اند و یا اگر مطالبی در مورد زندگی قبلی خود بخاطر می‌آورند دلیل بر آن نیست که واقعاً آن حادثه اتفاق افتاده و یا زندگی قبلی داشته‌اند. این قدرت ذهنی آنهاست که آنان را وادار میکند تا آن حادثه را پاور کنند." (از بیانات حضرت ولی‌امرالله که در نامه‌ای که از طرف بیت‌العدل اعظم بعنوان یکی از بهائیان نوشته شده ذکر گردیده است).

۴۱- تنها پیامبران الهی هستند که تصویری قابل درک از ارادهٔ خداوند را در این جهان ظاهر میسازند. رابطهٔ بین عالم بشریت و مظاهر الهی بخوبی نشان میدهد که در این مرحله زمام امور از کف انسان خارج است. مظاهر الهی نیز بنوبهٔ خود موقعیتی فراهم میسازند تا هرکس بتواند بقدر توانایی خویش در مقابل ارادهٔ الهی پاسخگو باشد.

۴۲- یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم در روحانیت خدمت به جامعه است. تکامل هرچه پیشتر معنویات و مادیات میتواند از انسان خادمی باارزش بسازد. در صفحات بعد باز هم در

این‌باره بحث خواهیم کرد.

۴۳- حضرت عبدالیهاء در مورد لزوم رنج کشیدن برای وصول به درجه روحانیت میفرمایند:

"در این جهان برای رسیدن به هر آرزویی باید سعی و کوشش فراوان بخرج داد. کسیکه هدفی را دنبال میکند باید تحمل هر نوع رنج و عذابی را بر خود هموار سازد. اگر رسیدن به اهداف دنیوی اینقدر مشکل باشد پس رسیدن به اهداف روحانی چقدر سختتر و سنگینتر خواهد بود." (ترجمه)

۴۴- از کتاب "دعوت بهاء‌الله" اثر چرچ تاوونزند (ترجمه)

۴۵- حضرت بهاء‌الله کتاب مستطاب ایقان (چاپ مصر) ص

۱۵۱

۴۶- ایضاً ص ۱۵۱ - ۱۵۲ . بیان حضرت بهاء‌الله در مورد "علم‌الیقین" در مرحله اول ممکن است با آنچه که ما قبلاً در باره محدودیت دانش بشری ذکر کردیم موافق جلوه شکند ولی اگر بدانیم که "ایقان" معطوف به روح انسان است در حالیکه تعیین "اندازه اطمینان" (مخصوصاً توجه پایین سؤال که آیا علم نسبی و یا مطلق است؟) بستگی به رسیدگی و تحقیقاتی دارد که در حدود اختیار بشر است. این مغایرت سطحی از درجه اعتبار ساقط میگردد. باینترتیب از بیان مبارک حضرت بهاء‌الله میتوان استنباط نمود که انسان میتواند به مرحله ایقان برسد حتی اگر امکان تحقیقات و بررسیها و در نتیجه دانش او محدود باشد. همچنین واضح است که کلمه "عین‌الله" در این بیان مبارک دارای معنایی مجازی است. این تعبیر مجازی با سایر عبارات از قبیل "حیات جدید" و "حق‌الیقین" تفاوت درجات ادراک شخص را قبل و بعد از

وصول بمرحله خودشناسی حقیقی نشان میدهد.

۴۷- مذاکرات عبدالبهاء ص ۱۷۴

۴۸- ایضاً ص ۱۷۹

۴۹- از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء (ترجمه)

۵۰- ایضاً

۵۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ص ۵۱

۵۲- این تلاش برای حصول روحانیت با عقیده بسیاری از فرقه‌ها و آئینهای موجود مغایرت دارد زیرا آنها اکثراً با اعتقاد به صداقت و پی‌اختیاری انسان به نتیجه عدم مسوولیت میرسند و منتظر حصول پاداش فوری هستند.

۵۳- توقیع مبارک حضرت ولی‌امرالله مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۴

۵۴- (ترجمه)

۵۵- لوح مبارک هفت‌وادی

۵۶- ترجمه بیان مبارک بقارسی چنین است: صبح خود را بهتر از شب و فردایتان را بهتر از دیروز قرار دهید.

۵۷- در جریان ازدیاد از طریق اضعاف مضاعف، میزان پیشرفت در هر مرحله تناسب مستقیم با مجموع پیشرفت در آن مرحله دارد. باینترتیب در حالیکه جریان پیشرفت معین میگردد بر نسبت آن نیز افزوده میشود. برای مثال میتوان از سیر تولیدی یاد نمود باینصورت که مجموع تولید در هر مرحله دو برابر مجموع تولید در مرحله قبلی خود است (برای نمونه مقدار تولید مثل پاکت‌ریها را در هر ثانیه در نظر بگیرید که در ابتداء از یک پاکتری آغاز میشود) از آنجائیکه دوبرابری یک عدد بزرگ بمراتب بیشتر از دوبرابری یک عدد کوچک است بنابراین میتوانیم برای تعریف پیشرفت از طریق اضعاف مضاعف اصطلاح "دوبرابرشدن"

را ذکر نمائیم.

۵۸- حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند که ارزش اعمال معلق به رضای حق است. حضرت عبدالبهاء نیز در کتاب مذاوات میفرمایند: "اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد. با وجود احتجاب اعمال صالح را ثمر تام مطلوب نه... مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نکرده." و همچنین میفرمایند: "علم بی عمل مقبول نیست و فقط دانستن احکام کفایت نمیکند. همه میدانیم که عدالت پسندیده است. ولی برای بروز و اجرای آن اراده و عمل لازم است" (ترجمه) و نیز دارا بودن محبت و نیت پاک پتنهائی برای تکامل روحانی کافی نیست بلکه این احساسات باید با حکمت و دانائی توأم بوده و باعمل نشان داده شوند.

۵۹- در این مرحله از تکامل بسیار مشکل و بلکه محال است که بدانیم هر یک از این خصوصیات اخلاقی تا چه اندازه فطری است و تا کجا تحت تأثیر عناصر خارجی قرار دارد. پاینترتیب عکس العمل‌هایی که بدون اختیار از ما ظاهر میشود ممکن است یا نشانه‌ای از شخصیت درونی ما باشند و یا پیچ و خم‌های قابل توجهی را در خود داشته باشند. فقط با پیشرفت در مرحله بعدی خودشناسی و رشد خودآگاهانه است که میتوان جواب این سؤال را یافت.

۶۰- اگر شخصی آنقدر خوشبخت باشد که بتواند در سالهای اولیه زندگی تربیت روحانی با ارزشی کسب نماید ممکن است عکس العمل نظام فکری وی نسبت بکسانیکه از این فیض نصیبی نبرده‌اند خیلی بهتر باشد و اگر تربیت روحانی شخص مخصوصاً خیلی خوب باشد در نتیجه خیلی زود به ضرورت قبول

مسئولیت برای تکامل روحانی خود پی میبرد (و حتی از اوان نوجوانی باین امر مهم میپردازد) در چنین موردی دیگر "امتحانات" با سختیهای زندگی لازم نیست تا توجه شخص را به حقایق روحانی که او خود بخوبی از آنها آگاه است جلب نماید. روی همین اصل است که در تعالیم بهائی می‌بینیم که تربیت روحانی اطفال و نوجوانان باید طوری باشد که آنها را با حقایق روحانی آشنا سازد تا در هنگام بلوغ قدرت بدست گرفتن مسئولیت زندگی و تکامل روحانی خود را داشته باشند. در اجتماع امروز ما تربیت روحانی با چنین کیفیتی نایاب و در واقع ناموجود است. ولی در دیانت بهائی برای تربیت روحانی اطفال اصول و تعالیمی وجود دارند که در صورت انجام آنها اکثر مردم خواهند توانست با آشنائی کامل به جریان نیروی رشد روحانی قدم به سالهای بلوغ و جوانی بگذارند. گرچه رسیدن به چنین مرحله‌ای درد و رنج عالم انسانی را بکلی از بین نخواهد برد (بخصوص رنج از تصادفات و بیماری‌های جسمانی) ولی رنجهای ناشی از بیماریها و بدبختیها و همچنین عکس‌العمل‌های ناپود کننده‌ای را که در جوامع انسانی امروز جریان دارند بطرز قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد داد.

۶۱- در اینحال میتوان گفت که انتظار ما از خود پیش از اندازه بوده است. باینترتیب با نرسیدن به هدفی که برای خود معین کرده بودیم متوجه کمبود قوای ذاتی خود شده میتوانیم از وضع رشد روحی خود اطلاع صحیحی بدست آوریم. درواقع کمتر حادثه‌ای در زندگی ممکن است واقع شود که نتوانیم از آن نکات جدیدی درباره خود پیاموزیم و باینترتیب به جریان رشد روحانی ما که هدف اصلی است کم



میشود. بسیار ممکن است کسیکه عکس العمل نظام فکری او ضعیفتر است خیلی زود باین حقیقت پی ببرد در حالیکه شخصی که سطح عمل این نظام در او بالاتر است (در نتیجه شرایط مساعد سالهای اولیه زندگی و یا پرورداری از موهبتهای (استثنائی) سالهای متمادی در پیگیری روحانی بسربرد و هیچگونه رشد روحانی حاصل ننماید.

۶۲- در مورد مفهوم روحانی بلایا و مصائب حضرت عبدالیهاء در یکی از الواح مبارکه میفرمایند: "درخصوص بلایا و محن و مصائب سؤال نموده بودید که این خداست یا منیعت از سیئات نفس انسان است. بدان بلایا بدوقسم است قسمتی بجهت امتحان است و دیگری سزای اعمال. آنچه بجهت امتحان است تربیت و تأدیب است و آنچه سزای اعمال است انتقام شدید است. پدر و معلم اطفال را گهی بنوازند و گهی بیازارند. این آزار بجهت تربیت است و عین نوازش و لطف محض است و عنایت صرف. اگر بصورت قهر است ولی بحقیقت الطاف است اگر بظاهر عذاب است ولی بیاطن عذب فرات است.

۶۳- البته نهایت خوشوقتی است وقتی که می بینیم نمونه‌هایی از افراد شریر، دزد، جانی و معتاد بالاخره در زندگی خود تغییر جهت داده عضو مفیدی برای جامعه میشوند و چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ فکری جزء افراد برجسته در می‌آیند ولی در ضمن باعث نهایت تأسف است که شخصی با دارا بودن چنین خصائص ذاتی سالهای متمادی خود و دیگران را در رنج و عذاب قرار دهد تا به سرمنزل مقصود برسد.

۶۴- ترجمه

۶۵- البته اگر ابوبن و مرپیان شخص در مورد طبیعت

انسان دارای نقطه نظر بهائی باشند این نکته در رشد انسان در سالهای اولیه زندگی تأثیر فراوانی بجا میگذارد ولی تکامل آینده او بستگی کامل به طرز فکر و عمل شخصی خود او خواهد داشت. با همه اینها انسان پاندازه قابل توجهی تحت تأثیر روابط خود با دیگران و فکر و رفتار آنها قرار دارد. در این مورد در فصول آینده مفصّتر بحث خواهیم کرد.

۶۶- این مثال فرضی نکته مهمی را در دیانت بهائی راجع به طبیعت انسان آشکار میسازد. وقتی میگوئیم طبیعت انسان چه از جنبه جسمانی و چه از جنبه روحانی خوب است یعنی اینکه کلیه ضروریات و احتیاجات طبیعی انسان مواهب خدادادی هستند و از آنجائیکه بهائیان در ضمن معتقدند که خداوند برای انسان بجز خیر و مصلحت نمیخواهد بنابراین باین نتیجه میرسیم که برای ارضاء هر یک از احتیاجات درونی انسان راههای معقول (قابل قبول) و خدادادها وجود دارد (به پاورقی شماره ۶ مراجعه شود). این حقیقت با عقیده متداول که بعضی از احتیاجات اصلی بشر ذاتاً شریرانه و مضر بحال فرد و جامعه میباشد صریحاً مغایر است. نظر دیانت بهائی آنستکه انحراف در هر یک از این استعدادها و یا احتیاجات بشر میتواند باعث فلاکتها و بدبختیهای اجتماعی، روانی، اخلاقی، و روحانی گردد و مقابله با افراد گروههایی که دچار این مسائل هستند بسیار مشکل است. برای درمان این دردها و آلام معنوی مهمتر آنستکه بدانیم اساس پروری تعلیم قرار دارد یعنی چگونه میتوان از این پدیده بیمارگونه خلاص شده بحال طبیعی عودت نمود تا اینکه بخواهیم برای جلوگیری از اثرات آن تلاش بیهوده بعمل بیآوریم.

۶۷- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ص ۱۲۷ - ۱۲۸

- ۶۸- کتاب مقاضات ص ۲۲۱
- ۶۹- ایضاً
- ۷۰- ایضاً
- ۷۱- ایضاً ص ۲۲۲
- ۷۲- از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء
- ۷۳- ترجمه
- ۷۴- ترجمه
- ۷۵- ترجمه
- ۷۶- ترجمه
- ۷۷- ترجمه
- ۷۸- ترجمه
- ۷۹- کتاب مستطاب ایقان ص ۱۸۵. مفهوم این جمله بفارسی چنین است: "یکساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است".
- ۸۰- از الواح انتشار نیافته حضرت عبدالبهاء
- ۸۱- از ترجمه کتاب "بهاءالله و عصر جدید" (ص ۹۲)
- ۸۲- ترجمه از "مجله بهائی" جلد نهم شماره ۵ سال ۱۹۸۲
- ۸۳- کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (ص ۱۴۰)
- ۸۴- از بیانات حضرت عبدالبهاء (ترجمه)
- ۸۵- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (ص ۵۸)
- ۸۶- ایضاً (ص ۴۱-۴۲)
- ۸۷- کتاب "نظم جهانی حضرت بهاءالله" بقلم حضرت ولی امرالله از انتشارات ویلمت سال ۱۹۵۵ هـ/۲۰۲ (ترجمه)
- ۸۸- ایضاً (ص ۴۲-۴۳)
- ۸۹- ایضاً (ص ۱۶۳)
- ۹۰- از بیانات حضرت ولی امرالله منقول در انتشارات جامعه

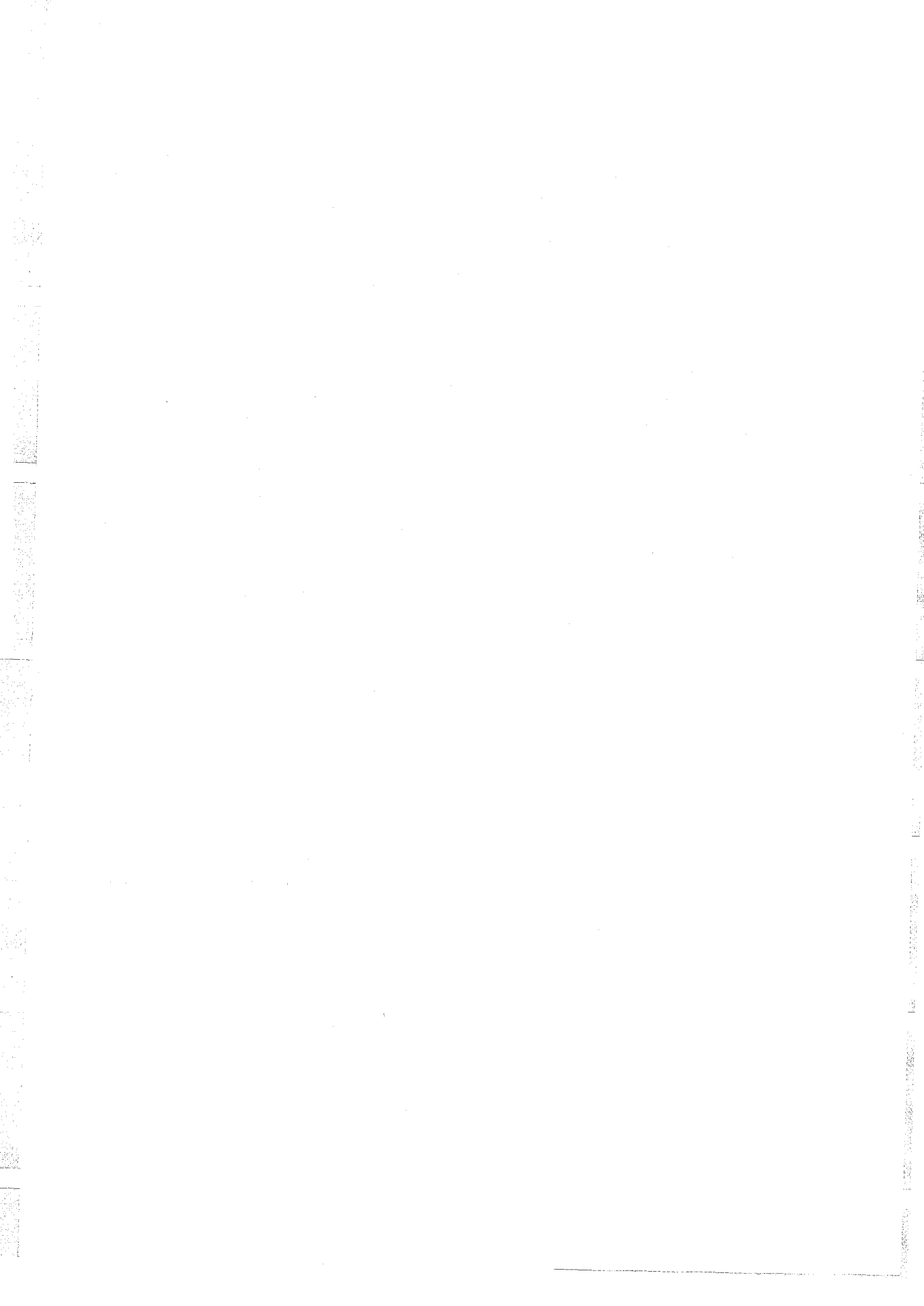
۹۱- (ترجمہ)

۹۲- باید تفاوت بین موفقیت در سلطہ جوئی یا توفیق در کسب  
مزیت حقیقی و فضیلت را دانست. کوشش در راہ تحصیل  
مزیت و برتری در دیانت بہائی بسیار مطلوب است. دانستن  
اینکہ این دو مطلب باہم فرق دارند و نیز دانستن اینکہ  
وصول بہ فضیلت و برتری نیازی بہ رقابت یا دیگران ندارد  
از لحاظ روحانی و روانی حائز اهمیت فراوان است.

دکتر هاجر پروفیسور ریاضیات در دانشکده علوم و مهندسی دانشگاه لاول در شهر کیک است. وی پس از دریافت درجه تخصصی از دانشگاه واندربیلت، با تزی که در پاره "منطق ریاضیات" ارائه داد در سال ۱۹۶۲ به اخذ درجه دکتری در رشته ریاضی از دانشگاه نوساتل سوئیس نائل آمد. دکتر هاجر از آن پس مقالات متعددی در پاره تحقیقات علوم ریاضی منتشر نمود که از جمله می‌توان از "اصول ریاضی"، "جبر مطلق" و "اصول منطق در ریاضیات" نام برد. وی علاوه بر عضویت در چند سازمان علمی، در سال ۱۹۷۹ بعنوان مشاور در "مؤسسه منطق نمادی"

Association for Symbolic Logic انتخاب گردید. پروفیسور هاجر مقالات متعددی نیز در پاره دیانت بهائی و مطالب فلسفی مربوط بآن پرشته تحریر در آورده است که در انتشارات "ورلداورد" World Order . "ژورنال دینی و علمی زایکون" و "لایانسه بهائی" بچاپ رسیده‌اند. وی در ضمن نویسنده مقاله "علم دین" است که از سری انتشارات معارف بهائی بشمار می‌رود. وی کتاب "دیانت بهائی، آئین فراگیر جهانی" را با همکاری جی داگلاس مارتین پرشته تحریر کشیده است که طبق نوشته دائرةالمعارف پریتائیکا جزء یکصد بهترین کتاب سال ۱۹۸۶ شناخته شده است.







# CONCEPT OF SPIRITUALITY

BY  
WILLIAM S. HATCHER

TRANSLATED BY  
MINU SABET

IZZAT 147 B.E. SEPTEMBER 1990  
PERSIAN INSTITUTE FOR BAHAI STUDIES  
P. O. BOX 8464, DUNDAS, ONTARIO, CANADA L9H 6M2